

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مندرجات فصل آخر دعای افتتاح را که در تعریف علم و قدرت امام زمان (عج) است، تفسیر و ترجمه می‌کنیم تا بدانیم زندگی به وسیله آن بزرگوار چگونه و چطور دایر می‌گردد. و در انتهای این دعای شریف برنامه‌های حکومتی و تربیتی امام زمان (عج) را تعریف می‌کند که او در حکومت خود چه کارهایی انجام می‌دهد. تمام این خواهش‌ها و اعمال مربوط به دوره قیامت و آخرت است.

یکی از مسائلی که با آن زندگی دنیا با آخرت فرق دارد همین اجابت دعاها و خواهش‌ها و یا رد خواهش‌ها و دعاها می‌باشد. در زندگی دنیا غالباً دعاها مستجاب نمی‌شود. ارقام امید و آرزوها و خواهش و تقاضاها از خداوند متعال و ائمه اطهار هزار و صد هزار است ولیکن ارقام قبولی خواهش‌ها صفر و یا نزدیک به صفر است. غالباً مؤمنین و یا مقدسین دلیل رد دعاها را فقدان شرایط اجابت دعاها می‌دانند و می‌گویند: انسان بایستی صد در صد پاک و بی گناه باشد و صد در صد از لقمه حرام اجتناب نماید و حتی نیت گناه نکند. در این شرایط پاکی و طهارت، شاید که دعای انسان مستجاب گردد ولیکن ما مشاهده می‌کنیم که انبیاء

تنت رح فـراز آخر دعای افتتاح

و اولیاء که در نهایت پاکی و طهارت زندگی کرده‌اند چقدر در رنج و عذاب بوده‌اند و زندگی خود را در فقر و ناداری و یا مصیبت و مرض سپری کرده‌اند و دعایشان مستجاب نشده. همه جا دلیل عدم اجابت دعاها را مربوط به فقدان شرایط پاکی و طهارت می‌دانند با این که این طور نیست.

برخی احادیث حکایت از این دارد که روز قیامت دفترچه‌ای به انسان می‌دهند و می‌گویند: آنچه از خدا یا امام خود خواهش و تمنا کرده‌ای و آنچه در دنیا امید و آرزو داشته‌ای که به آن نرسیده‌ای در این دفترچه ثبت شده است و الان موجبات اجابت دعایت فراهم شده. در انبارِ برکات الهی را به روی کسانی که این همه خواهش و تقاضا داشته‌اند باز می‌کنند و می‌گویند: هر چه خواسته‌ای تصرف کن و گفته‌اند: در آن دفترچه مشاهده می‌کند که برخی از ارقام قلم کشیده شده^۱. می‌پرسد چرا چنین است؟ جواب می‌دهند این ارقام به تو رسیده و در دنیا اجابت شده، مؤمن پشیمان می‌شود که کاش این ارقام هم در دنیا به من نمی‌رسید و به آخرت می‌افتاد. به طور کلی انسان آن چه از خدا خواهش می‌کند و امید به خدا دارد صدر در صد مورد قبول

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۶

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

است. به مؤمن دستور داده‌اند که وقتی با خدای خود تماس می‌گیرد و از خدا خواهش و تمنا دارد، سفره طمع خود را در خانه خدا هر چه بیشتر پهن و گشاد بیندازد و ارقام بزرگی از خدا خواهش کند. خداوند در بعضی آیات به کسانی اشاره می‌کند که به خانه خدا می‌روند و ارقام کوچکی از خدا خواهش می‌کنند و خیال می‌کنند اگر ارقام بزرگی از خدا بطلبند ذخایر الهی کم می‌شود که جواب گوی آن‌ها نیست. به اصطلاح می‌گویند: «طمع را نباید که چندان کنی که صاحب کرم را پشیمان کنی». یعنی هر چه می‌خواهی بخواه اما رقم‌های کوچک باشد. طلب ارقام کوچک در ارتباط با انسان‌ها درست است ولی در ارتباط با خداوند متعال درست نیست. خداوند بی نهایت ثروت و قدرت است و کسانی را دوست دارد که معرفتشان به خدا زیاد باشد و ارقام بزرگتری از خدا خواهش کنند. (طمع بستن به ثروت و قدرت خدا ممدوح است، هر چه بیشتر طمع پیدا کنی بیشتر مطلوب خدا هستی). ولیکن این طمع بستن به انسان مذموم است، طمع است که ذلت به وجود می‌آورد. اگر خواهش‌های انسان را بتوانیم با یک جمله خلاصه کنیم این است که می‌خواهد ارقام رنج و زحمت در حد صفر و زیر صفر باشد و ارقام خواهش و تمنا نامحدود، زیرا انسان از نظر روانی و فکری نه دوست دارد برای رسیدن به

تسبیح ارقام از آخر دعای افتتاح

خواهش‌ها رنج و زحمت ببیند و نه هم با محدودیت و محرومیت سازگار است که ارقام کوچک و محدودی بخواند. وعده‌های خداوند متعال هم به بندگان مؤمن بر اساس همین خاصیت روانی نامحدود^۲ است که می‌فرماید: «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ»^۳. یعنی در زندگی بهشتی آن چه می‌خواهند و اشتها دارند برایشان فراهم است و آن چه از طریق دین می‌فهمند یا می‌خواهند برایشان فراهم است. یعنی ارقام نامحدود در اختیارشان هست. منظور از این مقدمه این است که بر پایه همین دعاها که اجابت آن منوط به ظهور امام زمان است معلوم می‌شود که ظهور آن حضرت قیامت است زیرا آن چه از آن بزرگوار می‌خواهند نامحدود است که در زندگی آخرت اتفاق می‌افتد نه در دنیا.

خواهش‌های اهل ایمان و اجابت آن به دست امام زمان،

همه از نوع زندگی آخرت است

در این جا به تفسیر این جملات از دعای افتتاح می‌پردازیم تا ثابت شود قیام ایشان افتتاح زندگی قیامت و آخرت است. در این قسمت از دعای افتتاح تقریباً حدود پنجاه رقم خواهش‌هایی

۲- آیه ۴۹ سوره فصلت: انسان هرگز از نعمت خواهی خسته نمی‌شود.

۳- آیه ۷۱ سوره زخرف

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

است که انسان از خداوند متعال دارد و تمام این ارقام منوط و مربوط به ظهور امام زمان شده است.

خواهش اول این است که می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٍ شَعْنًا»^۴.
یعنی پروردگارا آن حضرت را بیاور و این غم و غصه‌ها و پریشانی‌ها و محرومیت‌های ما را به برکت آن بزرگوار و به دست او برطرف کن. در این جمله بندگان مؤمن خود را تشبیه به مسافرینی می‌کنند که پای پیاده در بیابان‌های خشک و سوزان و فاقد امکانات در حرکتند و می‌کوشند خود را به مقصدی که در آن‌جا زندگی ایده‌آل برایشان فراهم است برسانند. بدیهی است که این مسافرین در بیابان چقدر چرک و چروکیده می‌شوند، بدن-هایشان متعرق و پر از گرد و غبار، سر و صورتشان را غبار بیابان و یا غبار غم و غصه فرا گرفته است. انسان‌های این چنین که در بیابان حرکت می‌کنند نه از بهداشت و سلامتی بهره‌مندند و نه هم از غذا و لباس و مسکن و نه از طهارت و پاکی و لباس مرتب و زیبا. انسان‌هایی هستند گرفتار گرد و غبار سفر یا سرما و گرما، فاقد پناهگاه و محل امن و امان، وقتی خود را به شهر مقصد می-
ترک برداشته

۴- لَمَمٌ : فرهنگ ابجدی: جمع آوری و به هم پیوستن

۵- شَعْتٌ : فرهنگ ابجدی: پراکندگی و آسفتگی، ژولیده بودن موی سر، جایی که ترک برداشته

رُجْعُ رَجَزٍ أَمْرٌ دَعَايَ افْتِتَاحِ

رسانند از رئیس شهر تقاضا می‌کنند که آن‌ها را از تمامی عوارض منفی سفر نجات بدهد. آن بیابان برهوت همین زندگی دنیا از تولد تا مرگ است که حقیقتاً انسان‌های مؤمن و متقی و مظلوم گرفتار هزاران هزار رقم رنج و محرومیت هستند. ستمکاران بر آن‌ها می‌تازند و آن‌ها را از حقوق بیابانی و مسافرتی خود که حق دارند از وسایل حیات دنیایی استفاده کنند محروم می‌کنند و گاهی آن‌ها را به بردگی می‌کشند. زندگی دنیا برای اهل ایمان به کیفیتی است که هر چه ایمان و توکلشان به خدا بیشتر باشد، بیشتر گرفتار رنج و بلا و مصیبت هستند، روایت و یا گفته مشهوری است که می‌گویند: «البلاء لِلْوَالِدِ ثُمَّ الْأَمَلُ فَلِأَمَلٍ»^۶ یعنی: گرفتاری دنیا بیشتر متوجه اولیاء خدا می‌شود و سپس به شبیه‌ترین مردم به آن‌ها و هرچه دایره ولایت و محبتشان به خدا بیشتر باشد گرفتاری آن‌ها در دنیا و محرومیت آن‌ها زیادتر است زیرا حقیقتاً مؤمنین عادل و پرهیزکار که الگوی عدالت و تقوی هستند با همین موجودیت پاکی و طهارت خود تقوی و عدالت را ترویج می‌کنند، گناه و تجاوز و دنیاپرستی را محکوم می‌کنند. گناه کاران را با نمایش الگوی حق و عدالت به فضاحت و رسوایی می‌کشند پس قهراً تجاوزگران نمی‌توانند آنها را ببینند یا می‌کشند

۶- مضمون حدیثی است از امام صادق (ع) و رسول خدا (ص)

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

یا آنها را از شهر و دیار خود اخراج می‌کنند و یا به شدت آنها را در مضیقه قرار می‌دهند. پس قهراً برای آنها همان حالات و حرکتی پیدا می‌شود که برای یک مسافر بیابانی آن هم مسافری که فاقد وسایل زندگی می‌باشد در کویر حرکت می‌کند قهراً غبار آلود و گرفتار غم و رنج و مصائب است. ائمه برای این بنده خدا امام زمان(ع) را به صورت شهر مقصد معرفی می‌کنند. قهراً این مسافر، انسان‌های مؤمن هستند که خواهش‌های آنها به وسیله خودشان یا دیگران قابل اجابت نیست مگر به وسیله امام زمان(عج) این چهره‌های چرک و چروک با پیری و پوسیدگی استخوان‌ها و گرد و غباری همراه است که در حکومت آن حضرت برطرف و همه به صورت جوانان بهشت می‌شوند.

بهتر است که جملات عربی را که در این دعای شریفه مطرح شده و ظهور این خواهش‌ها را منوط به ظهور امام زمان کرده‌اند بنویسیم و بعد به شرح و تفسیر آنها بپردازیم تا ثابت شود که این خواهش‌ها از نوع خواهش‌های آخرتی است نه دنیایی و ظهور آخرت به قیام آن بزرگوار بستگی دارد.

جملات عظیم و عجیب دعای افتتاح

اللهم المم به شَعْنَنَا وَ اشْعَبِ بهِ صَدَعْنَا وَ ارْتُقِ بهِ فَتَقْنَا وَ
كَثُرْ بهِ قِلَّتْنَا وَ اعْزِزْ بهِ ذَلَّتْنَا وَ اغْنِ بهِ عَائِلْنَا وَ اقْضِ بهِ عَن مُغْرَمْنَا وَ
اجْبُرْ بهِ فَقْرْنَا وَ سُدِّدْ بهِ حَلَّتْنَا وَ يَسِّرْ بهِ عُسرْنَا وَ بَيِّضْ بهِ وُجُوهُنَا وَ
فُكِّدْ بهِ أَسْرْنَا وَ أَنْجِحْ بهِ طَلَبْتْنَا وَ أَنْجِزْ بهِ مَوَاعِيدْنَا وَ اسْتَجِبْ بهِ
دَعْوَتْنَا وَ اعْطِنَا بهِ سُؤْلْنَا وَ بَلِّغْنَا بهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ آمَانًا وَ اعْطِنَا
بهِ فَوْقَ رَغْبَتْنَا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ اَكْرَمَ الْمُعْطِينَ اِشْفِ بهِ صُدُورْنَا
وَ اَذْهِبْ بهِ قُلُوبِنَا وَ اِهْدِنَا بهِ لِمَا خْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ اِنَّكَ
تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ انصُرْنَا بهِ عَلَيَّ عَدُوِّنَا. اِلَاهَ
الْحَقِّ اَمِيْن يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ.

خواهش‌هایی که برای انسان در این دعای شریف مطرح شده و مرجع آن خواهش‌ها را امام زمان (ع) شناخته‌اند جز در عالم آخرت ممکن نیست از آن جمله می‌فرماید: وَ اشْعَبِ بهِ صَدَعْنَا.

صَدَع و صُدَاع در اینجا به معنای برطرف شدن موانع (جمع کردن تفرقه‌ها) تکامل و ترقی است. انسان‌ها در مسیر زندگی از نظر تکامل و ترقی مانند مسافرینی هستند که از بیابان

تنت رح فـراز آخر دعای افتتاح

به سوی شهر بزرگی که می‌توانند زندگی ایده‌آلی داشته باشند در حرکتند قهراً در مسیر مسافرت گاهی با دره‌های عمیق و گاهی با سلسله جبال‌ها و گاهی با درندگان روبه‌رو می‌شوند که این موانع سه گانه مانع حرکت به سوی مقصد و یا آن شهر بزرگ است. انسان‌ها را در مسیر متوقف می‌کند و از تکامل باز می‌دارند و قهراً لازم می‌شود که در برهوت محرومیت از نعم خداوند متعال، سرگردان شوند.

موانع تکامل در این دنیا اکثریت ابرقدرت‌های کفر و گناه هستند که بزرگ‌ترین مانع پیشرفت حقایق مکتب خدا و تکامل زندگی می‌باشند زیرا آن‌ها که زندگی خود را از طریق استثمار مردم و عقب‌نگه داشتن آنها اداره می‌کنند قهراً سرمایه بزرگ آنها برای موفقیت، جهل و ضعف مردم است. پس این ابرقدرت‌های کفر و گناه درست مانند دره‌های عمیق و یا سلسله جبالی هستند که مانع حرکت مسافرین به سوی مقصد می‌باشند. می‌توانیم ابرقدرت‌های کفر و گناه را به سلسله جبالی که مانع حرکت شده‌اند تشبیه کنیم و پیشوایان مذاهب باطل را به آن دره‌های عمیق، که این پیشوایان بندگان خدا را در یک بیابان خشکی که فاقد علم و فرهنگ است و مانع زندگی یا حرکت است نگه می‌دارند. دین

تسرح فــــراز آفر آفتتاح

خدا را به صورت یک حبس‌خانه ظاهر می‌سازند که دائم انسان‌ها با تکرار اعمال خشک و خشن لازم است دور بزنند^۷ و نتوانند علم و فرهنگ خود را و یا وسایل زندگی را تکامل و ترقی بدهند. دائم انسان‌ها را از آینده‌های خطرناک (جهنم ساختگی) می‌ترسانند و آن‌ها را ملزم به تکرار مراسم خشک و بی‌خاصیت می‌کنند. پس این پیشوایان مذهب باطل برای مسافرین، همان دره‌های عمیقِ جهل یا بیابان‌های خشک و خشن هستند که سرمایه آن‌ها ترسانیدن بندگان خداوند از آینده‌های خطرناکی است که به فکر خود درست کرده‌اند یا نتوانسته‌اند مکتب انبیاء را به کیفیت مناسب توجیه و تعریف کنند. دولت‌ها و ابرقدرت‌ها هم که برای استثمار ملت‌های عقب افتاده مانع ترقی و تکامل می‌شوند، به منزله سلسله جبالی هستند که راه انسان‌های سالک الی الله را بسته و مانع حرکت آن‌ها شده‌اند. در این دعا به ما یاد داده‌اند از خدا بخواهیم که قدرتی ظاهر سازد تا این موانع را پراکنده کند. صداع به معنای دردسر یا مرض‌هایی است که در خون و مزاج انسان تولید می‌شود و سلامتی انسان را تهدید می‌کند. بر

۷- رسول خدا (ص): عابد بدون علم، مثل الاغ آسیاب است (توجه شود به دور زدن در این مثال) (با همین مضمون از مولا علی امیر المومنین هم حدیثی نقل شده است).

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

خدا، یا مریبان آسمانی لازم است این دردسرها را معالجه کنند یعنی عوامل مرضها و دردسرها و یا موانع ترقی و تکامل را از پیش پا بردارند. خداوند متعال در آیاتی در سوره حجر به پیامبر می‌فرماید: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»^۸.

یعنی با مأموریتی که داری این دردسرها را برطرف کن و مردم را شکوفا کن. گرچه صداع به معنای دردسر است و لیکن هرگز خداوند به پیامبری دستور نمی‌دهد که مایه دردسر مردم باش بلکه دستور می‌دهد عوامل دردسر را برطرف کن و مردم را شکوفا نما.

در این جا لازم است تفکر کنیم که کسی به جز امام زمان قدرت ندارد این دره‌های عمیق را پر کند و سلسله جبال موانع حرکت را برطرف نماید تا انسان‌ها بتوانند به پیشرفتشان ادامه دهند. البته معلوم است که یک چنین قدرتی در ابتدا خاص خداوند متعال است. فقط خدا قدرت دارد موانع بزرگ را بردارد و یک چنین دره‌های عمیقی را صاف کند و چون خداوند متعال همه جا کارهای حکومتی و تربیتی خود را با واسطه انجام می‌-

۸- سوره حجر، آیه ۹۴. صَدَّعَ در این آیه یعنی دعوتت را که علنی کنی میان تو و کفار شکاف ایجاد می‌شود و خدا امر به علنی شدن این تمایز فرموده است.

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

دهد، آن وسیله‌ها و واسطه‌های کامل بین انسان‌ها و خدای متعال ائمه اطهار هستند و خداوند متعال یک نفر از آنها را برای روزی که بتواند به وسیله او خواهش بندگان را به اجابت برساند ذخیره^۹ نموده است و مسئله دیگر این است که برطرف شدن یک چنین موانع بزرگی از پیش پای سالکین راه خداوند متعال از قضایای قیامت است. فقط آخرت است که ابتدا یک تصفیه جهانی و بشری به وجود می‌آید و ائمه اطهار(ع) در این تصفیه بدان را از نیکان جدا می‌کنند و به همین مناسبت قیامت را "یوم الفصل"^{۱۰} نامیده‌اند. یعنی روزی که نیکان از بدان جدا می‌شوند و همین بدان و بدکاران که بزرگ‌ترین مانع آسایش و آرامش زندگی و بزرگترین مانع ترقی و تکامل بوده‌اند از پیش پا برداشته می‌شوند و راه حرکت و آسایش و آرامش به روی بندگان خدا باز می‌شود. پس اجابت این دعاها در زندگی دنیا قابل ظهور نیست. وقتی که این دعاها مستجاب می‌شود زندگی از نوع آخرت است که انسان‌ها با ادامه حیات به تمام مقاصد خود می‌رسند. زیرا در دنیا کسی نیست که بتواند خود را بر ابرقدرت‌های زمان پیروز گرداند و

۹- اشاره به "بقیه الله" بودن حضرت ولی عصر (عج) دارد.

۱۰- علت اینکه قیامت یوم الفصل است این است که مولا علی (ع) قسیم الجنه و النار هستند.

تتمه روح فـراز آخر دعای افتتاح

تمامی آن‌ها را مهار نموده به اختیار خود درآورد، این فاتح بزرگ فقط امام زمان (ع) است که با قدرت قاهره الهی و یداللهی قیام می‌کند. در تعریف این قیام خدا می‌فرماید: «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ».^{۱۱} یعنی تمام سران عالم و ابرقدرت‌ها تسلیم قدرت قاهره خدا می‌شوند و مظهر آن قدرت هم امام زمان (ع) است.

این دعای افتتاح از زمان صدور آن به وسیله ائمه اطهار تا امروز و فرداها تا روز قیام امام (ع) خوانده می‌شود. همه کس در ماه مبارک رمضان این جملات را بر زبان خود جاری نموده و محتوای آن را از خدا خواهش و تقاضا کرده‌اند. آیا مردی یا زنی در تاریخ پیدا می‌شود که بگوید: این دعاها درباره من مستجاب شده و من چنان شده‌ام که در این جملات از خدا خواسته‌ام؟ کسی پیدا نمی‌شود. هر کس آن چه از خدا خواسته مورد اجابت خداوند قرار گرفته ولی موکول به ظهور امام (ع) است. خداوند به همه تقاضا کنندگان تاریخ فرموده است: فعلاً در خوابگاه و آرامگاه خود بخوابید تا ولی شما که امام زمان (ع) است ظاهر گردد. پس آن بزرگوار حتماً راه سعادت و زندگی را آن چنان

۱۱- سوره طه آیه ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ راز آخر دعای افتتاح

برای بندگان مؤمن خدا آسان می‌کند که در زمان او مؤمن هر چه بخواهد فوری می‌شود و رنج و زحمتی در زندگی نمی‌بیند.

جمله بعد در این دعای شریف کلمه «وَ ارْتُقُ بِهِ فَتَقْنَا»^{۱۲} است. یعنی خدایا به وسیله امام زمان (ع) راه‌ها و یا درهای بسته و کارهای بسته را به روی ما باز کن زندگی ما را به اراده خود شکوفا کن. رتق و فتق امور به معنای گشادن و باز کردن درهای بسته است. مثلاً گندم یک حبه‌ای است که درهای رشد و حرکت تا رسیدن به خوشه و دانه بر او بسته است و یا نطفه و جنین، تا رسیدن به یک انسان کامل به روی او بسته است. یک چنین درهای بسته شده که نطفه‌ها و یا حیوانات و دانه‌ها را در حد خود متوقف می‌کند و مانع رشد و شکوفایی آنها می‌شود از توقف تعبیر به رتق می‌کنند. خدا در قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ».^{۱۳} یعنی مگر نمی‌بینی و نمی‌دانی که درهای خیر و برکت به روی آسمان‌ها و زمین‌ها بسته بوده و ما آن درهای بسته را باز کردیم. آسمان‌ها و زمین‌ها را شکوفا

۱۲- درهایی را که ما بستیم، باز کن (رتق: گسسته و باز / فتق: پیوسته و بسته)

۱۳- سوره انبیاء، آیه ۳۰

نمودیم و به ثمر رسانیدیم. مخصوصاً این جملات مربوط به تکامل انسان است. انسان‌ها مانند نهال و یا دانه‌ها و حبوبات در زندگی دنیایی خود خفته و خاموشند. مکتب آموزنده و عوامل سازنده‌ای ندارند که آنها را شکوفا کند و بپروراند. درهای علم و عقل و معرفت را به روی آنها باز کند. انسان‌ها از نظر خلقت و تجهیزات وجودی آن چنان مجهزند که لازم است حاکم بر همه کائنات و حاکم بر زمین و آسمان باشند و خداوند بر پایه خلقت انسان در کتاب خود یک چنین وعده‌ای می‌دهد و می‌فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱۴}. سرعت پیدا کنید به سوی بهشتی که وسعت آن تمامی زمین‌ها و آسمان‌ها می‌باشد یعنی حاکمیت بر همه کس و همه چیز. یک چنین قدرت و عظمتی شکوفایی لازم دارد. یک عامل حیات بخش لازم است که درهای بسته وجود ما را بر روی ما باز کند و این بذره‌های نیرو و قدرت را در وجود ما بپروراند و ما را بر زمین و آسمان مسلط گرداند. یک چنین موفقیتی، موفقیت آخرتی است. در دنیا چنین توفیقی برای کسی حاصل نشده و نخواهد شد مگر در دوره امام زمان (ع) و به وسیله آن حضرت. پس قیام او قیامت است.

۱۴- سوره آل عمران، آیه ۱۳۳

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

و در همین رابطه خداوند آیاتی دارد که مربوط به قیامت است. یک جا می‌فرماید: «إِذَ السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَ اذِنتَ لِرَبِّهَا وَ حُتَّتْ»^{۱۵} یعنی زمانی که آسمان شکوفا شود و به مربی خود اجازه تصرف دهد و حقایقش روشن گردد. این کدام آسمان است که تا شکوفا نشده در اختیار مربی خود قرار نمی‌گیرد. رب و مربی در این آیه و تمامی آیات در ابتدا خداوند متعال است و در مرحله بعد ائمه اطهار (ع) و خصوصاً امام زمان (ع) هستند. ربوبیت خدا و ائمه هم همه جا مربوط به تربیت انسان است. طبیعت به تمام وسایل مجهز است، تربیت لازم ندارد و اگر هم لازم داشته باشد مثل این که کویرها تبدیل به باغ بهشت شود آن تربیت هم دنباله تربیت انسان است. زیرا زندگی، همراه انسان تربیت می‌شود با خرابی انسان‌ها طبیعت و زندگی خراب می‌شود و با آبادی انسان‌ها طبیعت و زندگی آباد می‌شود.

در یکی از آیات سوره زمر که خداوند حادثه قیامت را یادآوری می‌کند می‌فرماید: «وَ اشرقتِ الارضُ بنور ربِّها»^{۱۶}. یعنی زمین به وسیله مربی زمین نورانی می‌شود، مسلم است که این

۱۵- سوره انشقاق، آیه ۱ و ۲

۱۶- سوره زمر، آیه ۶۹

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

نورانیت، مربوط به نورانیت زمین به وسیله خورشید نیست. خورشید همیشه زمین و کرات را نورانی می‌کند و این نورانیت مربوط به جلوه ذات خدا هم نیست زیرا او جلوه ذاتی ندارد که مانند نور تجلی کند و یا این که شکل و قیافه‌ای بگیرد و خود را در برابر کاینات جلوه دهد. ذات مقدس خداوند متعال آن چنان محیط و نامتناهی است که از ازل تا ابد کوچکترین تحولی در ذات او قابل ظهور نیست. این جلوه نورانی تفسیر به امام زمان (ع) شده است. کره زمین و تمام افکار بشر به علم و قدرت و صنعت امام زمان (ع) نورانی می‌شود. یعنی آن بزرگوار یک چنان جلوه علمی و عملی ظاهر می‌سازد که در برابر جلوه علمی و عملی او تمام دانشمندان عالم، چه طبیعی و تجربی باشند یا فلسفه و عرفان یا حقایق دینی در برابر جلوه علمی و عملی آن بزرگوار رونق خود را از دست می‌دهند. مثلاً کسی که با علم و قدرت خود مرده‌های خاک شده را زنده می‌کند و به زندگی بر می‌گرداند و یا پیرزنان و پیرمردان صد ساله را به جوانی برمی‌گرداند، دانشمندان علم طب نمی‌توانند در مقابل او جلوه‌ای داشته باشند یا کسی که مجهز به قدرت طی الارض و طی السماء است و انسان‌ها را بدون وسایل هواپیما و... از مشرق به مغرب یا از زمین به آسمان می‌برد، سازندگان هواپیما یا سفاین فضایی در

تَنْزِيحُ رَجَاءِ خَيْرِ دَعَايِ افْتِتَاحِ

برابری جلوه ندارند. بنابراین رب الارض در این آیه تفسیر به امام زمان (ع) است و گاهی از ظهور آن بزرگوار تعبیر به طلوع خورشید می‌شود. آن جا که می‌فرماید: «إِذَ الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذِ النُّجُومُ انكَدَرَتْ»^{۱۷}. زمانی که خورشید دوباره طلوع کند و ستاره‌ها تیره شوند، منظور از خورشید همان امام زمان (ع) است. همان طور که خورشید آسمان با طلوع خود ستاره‌ها را از رونق می‌اندازد و ستاره‌ها در برابر خورشید محو می‌شوند دانش آن بزرگوار هم دانشمندان را از رونق می‌اندازد. پس رب در این آیه شریفه که می‌گوید: «وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا»^{۱۸} امام زمان (ع) است. یعنی در زندگی دنیا که انسان‌ها به جهل و نادانی خود ائمه (ع) را کنار زدند و آنها را منزوی نمودند. در آینده نزدیک به قیام، افکار مردم شکوفا می‌شود. فکر و دانش بشریت آن قدر بالا می‌رود که می‌داند به جز آن حضرت کسی نمی‌تواند زندگی بشر را اداره کند و انسان‌ها را به ثمر برساند لذا افکار بشر اجازه می‌دهد که آن بزرگوار ظاهر گردد و حاکمیت جهانی خود را به وجود آورد. اگر منظور از این رب خداوند متعال باشد هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع تصرفات خدا شود که آسمان یا زمین به خدا اجازه دهد یا ندهد.

۱۷- سوره تکویر، آیه ۱ و ۲

۱۸- سوره انشقاق، آیه ۵

تَنْزِيْلُ رَحْمَةِ رَبِّكَ فِي آخِرِ دَعَايِكَ

"سما" در این جا افکار مردم است که شکوفا می‌شود و همین افکار که حقیقت را درک نموده به آن بزرگوار اجازه حکومت و حاکمیت می‌دهد. یعنی انسان با فکر و استعداد خود تسلیم آن بزرگوار می‌شوند. همچنین زمین که در زندگی دنیا از تصرف آن بزرگوار خارج است در آن زمان تمام بشریت و این زمین به طور کامل در اختیار آن حضرت قرار می‌گیرد. پس کره زمین که به وسیله افکار جاهلانه مردم اذن و اجازه تصرف به آن بزرگوار نداده در آن زمان اذن و اجازه تصرف به آن حضرت می‌دهد. که درباره زمین هم خداوند می‌فرماید: «وَ إِذِ الْاَرْضُ مُدَّتْ»^{۱۹}. یعنی اجتماعات در کره زمین امتداد پیدا می‌کند و افکار محلی و شهری و روستایی، جهانی می‌شود. تمام علوم که در استعداد بشر است ظاهر می‌گردد و این زمین به مربی خود که امام است اذن و اجازه تصرفات می‌دهد یعنی حکومت به آن حضرت واگذار می‌گردد. پس این آیات هم نشان می‌دهد که درهای بسته آسمان و زمین به روی رب الارض و السماء باز می‌گردد. در سوره نباء عظیم هم خداوند می‌فرماید: «وَ فُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا»^{۲۰}. درهای آسمان باز می‌شود نه یک در و دو در و از یک جا و دو جا، بلکه

۱۹- سوره انشقاق، آیه ۳

۲۰- سوره نباء، آیه ۱۹

تثـرح فـراز آخـر دعای افتتـاح

دری بر روی مردم باز می‌شود برابر فضای آفرینش و این درهای بسته آسمان و زمین که باز می‌شود درهای بسته افکار بشر است. انسان‌های جاهل در بن بست قرار می‌گیرند و سپس در امیدشان به خدا باز می‌شود و انسان‌های عالم و دانا و بشریتی که تا آن روز به جهل خود و یا هوی و هوس خود اجازه ورود به اولیاء خدا نداده و همه جا و همه وقت آنها را کنار زده‌اند بعد از حادثه آخرالزمان اجازه ورود به خدا و امام زمان می‌دهند و این درهای بسته به معنای افکار بسته بر روی آن حضرت باز می‌شود و شرق و غرب اهل عالم تسلیم حکومت آن بزرگوار می‌گردد. و معنای اصیل فتح درهای آسمان یعنی، مستجاب شدن دعاها و خواهش‌ها.

جمله دیگری در این دعای شریفه این است که می‌فرماید: «وَ کَثْرَ بِهِ قِلَّتْنَا». یعنی پروردگارا این اقلیت ما را تبدیل به اکثریت کن و چنان کن که اکثریت اهل عالم مؤمن باشند. از بندگان تو و وابسته به تو و در زیر لوای حکومت تو انجام وظیفه کنند و مخالفین تو در اقلیت^{۲۱} باشند.

۲۱- در تفسیر قمی از رسول خدا (ص) نقل شده است: صاحب چاه های قعر جهنم ۱۲ نفرند. ۶ نفر از اولین و ۶ نفر از آخرین. اولین: ۱- قابیل ۲- نمرود که ابراهیم را

تَنْزِيلُ رَجَاءِ فِرْعَانَ خَاتَمِ دَعَايِ الْاِفْتِتَاحِ

وضعیت پیدا می‌کنند که پادشاهان زمان به او متوسل می‌شوند، دست و پایش را می‌بوسند و از او خواهش می‌کنند که آنها را به نوکری و بندگی بپذیرد و به این نوکری افتخار می‌کنند. پس در این زمان که کل بشریت در دایره ولایت خدا و ائمه قرار می‌گیرند مصداق کامل این جمله^{۲۴} ظاهر می‌گردد. و در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ»^{۲۵}. کل دین برای خدا می‌شود. یعنی تمام ادیان، وابسته به دین اسلام به رهبری ائمه اطهار(ع) می‌شوند. همان ملک عظیمی که در آیه قبل گذشت که خداوند در قرآن وعده می‌دهد. اقلیت سوم خالص الایمان به صورت ملوک در رأس عالم قرار می‌گیرند و اکثریت مستضعف وابسته به آنها، اکثریت وابسته به دوستان آن حضرتند زیرا کل بشریت از ابتدای تاریخ تا انتها سه دسته‌اند. دو اقلیتند و یک اکثریت. دو اقلیت که مؤمن محض و کافر محض باشند بسیار کمند شاید در هر زمانی از میلیون یک نفر در عصر رسول خدا سه نفر سلمان و ابیذر و عمار بودند. کافر خالص هم کمند که خدا می‌فرماید: «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى

۲۴- مُلْكٌ عَظِيمٌ، سوره نساء، آیه ۵۴

۲۵- سوره انفال، آیه ۳۹

تسرح فرار آخر دعای افتتاح

الرَّحْمَانِ عِتِيًّا»^{۲۶}. بقیه مستضعفند. اقلیت مؤمن و اکثریت مستضعف وابسته به ائمه می‌شوند. اقلیت مخلد در جهنم خیلی کمند.

جمله دیگر در این دعا «وَاعْزِزْ بِهِ ذُلَّتْنَا» است. این جمله هم مانند سایر جملات دعای شریفه در هیچ زمانی برای اهل ایمان مصداق پیدا نکرده زیرا حقیقتاً در تمام طول تاریخ انسان-های مؤمن و نجیب، انسان‌های صالح و عادل و متکی به خدا و اولیاء خدا، در محرومت بوده‌اند. هرگز نشده است که خلفا یا سلاطین زمان به آنها پست و مقامی بدهند. درست سرنوشت مؤمنین مانند پیامبران و ائمه بوده. پس از نظر اجتماعی در ذلت و ضعف زندگی کرده‌اند. عامل ذلت و ضعف آن‌ها از چند راه بوده است که در دوره امام زمان (ع) این عوامل برطرف می‌شود. یکی از این راه‌ها این است که در حکومت‌های طاغوتی و کفر و گناه کمتر مال حلال خالص و روزی خالص نصیب انسان می‌شود و همه جا روزی بدان و نیکان مخلوط به حلال و حرام است. پس کسانی که هر چه بهتر می‌خواهند حلال و حرام دین خود را رعایت کنند در محرومیت و ذلت قرار می‌گیرند و عامل دیگر این

۲۶- سوره مریم، آیه ۶۹

که حکومت‌ها غالباً به دست دشمنان خدا و پیامبران بوده است پس آنها و وابستگان آنها با طبقه مؤمن و اهل ایمان در جنگ و نزاع بوده‌اند و تا توانسته‌اند آنها را در محرومیت قرار داده‌اند. عزت بزرگ آنها در حکومت خدا و ائمه (ع) است که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^{۲۷} یعنی روزگار قیام حکومت الهی که همان قیامت است اهل ایمان بر سایر افراد بشر حاکمیت و تسلط پیدا می‌کنند. تمامی آنها قهراً و اجباراً وابسته با ائمه و دوستان آنها می‌شوند. پس عزت حقیقی و واقعی در زمان آن حضرت است که خداوند او را و دوستان او را به بی‌نهایت ثروت و قدرت مجهز می‌کند و کفار و دشمنان دین در وضعی قرار می‌گیرند که قدرت تهیه شربت آبی و لقمه نانی ندارند.

جمله دیگر در این دعای شریف کلمه «وَاعْنِ بِهٖ عَائِلَنَا» می‌باشد. یعنی پروردگارا به برکت قیام آن حضرت و در شعاع دولت و حکومت او ما را آن چنان قدرتمند و ثروتمند کن که صد در صد بتوانیم عائله خود را اداره کنیم و نیاز مادی و معنوی برای خود و عائله خود به کسی و چیزی نداشته باشیم. ابتدا لازم است بدانیم عائله انسان در زندگی آخرتی چه کسانی هستند و هر

كسى آند سر عائله آار و آانباً رنای انسای در عالم آآرت آه كهفبآ آار. آبا آوائآ آآرتب ماننآ آآبآبات انسان در زناآبى آناست كه هزارها نفر لازم است كار كننآ و مآصول كار آود را در آآآبار من بآآارنآ تا من عائله آود را آاره كنم؟ و با این كه من و عائله من از نظر مالی و مابى آن آدر مآهب هستبم كه از نباز به آبگران با همكارب آبگران بب نباز آواهبم بوآ، زببا بر اساس آفاوت مراتب زناآبى و كهفبآ های مآآآلف، نباز انسانها و ارقام نباز آنها متنوع مب آرآر. انسان در آوران كوآكب بآ رقم نباز آار كه شبب مآر مب باشآ و در آبناآ ارقام ببشآر و ببشآر تا روزب كه ازآواآ مب كنب و زناآبى آآماعب آوب را آشكبل مب- آهب نباز ببشآر و ارقام زبآآآر لازم آار و مآصولاً آگر در مقام و منصبب آرار بآببب كه وابستگان او زبآآآر و ببشآر باشنآ، مبآان زناآبى او و ارقام نباز او به مراتب ببشآر و زبآآآر است. به آور كلب زناآبى آنا آورى است كه انسانها به كار و هنر انسانها آآببآاً نبازمنآ هستند. هر بآ از ارقامب كه در زناآبى آاربم مولوآ كار هزاران كارآر و عامل است كه براب ما آهبه مب كنب. آگر رابطه ما از انسانها منآآع شود و در آاببب آنها و آنها باشبم زناآبى ما هم تا آ صفر آنزل بببآ مب كنب. پس انسانها در زناآبى آنا به هزاران انسان و نآابآ كار آنها نبازمنآنآ، به انسانها

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

از نظر انس و آشنایی نیازمند و به تولیدات آنها هم از نظر اداره زندگی نیازمندند و نیاز انسان‌ها در این دو مسئله که نیاز مادی و انس و آشنایی و گاهی نیاز علمی باشد بسیار درشت و بزرگ می‌شود. می‌توان نیاز انسان را در دنیا به سه قسمت تقسیم کرد. قسمت اول نیاز مادی انسان‌ها، هزاران نفر بایستی کار کنند تا وسایل و مصالح زندگی برای یک نفر تهیه نمایند. رقم دوم، نیاز محبت و دوستی و انس و آشنایی. در این جا هم هر چه افراد، دوستان بهتر و بیشتر داشته باشند آسایش انسان بهتر و زیادتر است. نیاز سوم نیاز علمی و تربیتی است، هر انسانی به علم دانشمندان و فن و هنر هنرمندان نیازمند است. دانش آنها و یا هنر آنها را یاد می‌گیرد. اگر زندگی دوره امام زمان (ع) هم به همین کیفیت باشد که مانند همین زندگی دنیا است آسایش و فرج مفهومی پیدا نمی‌کند و یا بسیار ضعیف است.

احتیاجات انسان‌ها به یکدیگر در دنیا به منظور آزمایش و امتحان است. خداوند تمام افراد بشر را بر مدار رعایت دو نوع حقوق آزمایش می‌کند تا از رعایت این دو نوع حقوق محبت بین خدا و انسان‌ها پیدا شود و از طریق عدم رعایت، بغض و عدوات ظاهر گردد. همان طور که انسان‌ها از مسیر اطاعت و یا معصیت

نتیجه فـراز آخر دعای افتتاح

بازمانده مشرف به هلاکت است بایستی به او کمک کند. پس رعایت کمک‌های اولیه و ابتدایی را حق نوعی می‌گویند.

حق دوم انسان‌ها بر یکدیگر حق قراردادی آنها است. مانند حق کارگر بر صاحب کار و حق قراردادی زن بر شوهر یا شوهر بر زن، یا حق خدمات. هر کسی به کسی خدمت می‌کند طرف مقابل لازم است در برابر خدمت اجر و مزدی به او بدهد و یا مانند او به او خدمت کند.

حق سوم حق احسان است که حق اخلاقی است. اگر کسی را محتاج ببیند و برای رفع احتیاج به او احسان کند و حاجت او را برآورد، بر طرف مقابل واجب است که حق احسان را رعایت کند.

به طور کلی حق واجب هر انسانی بر انسان دیگر این است که نافع به حال برادران و خواهران نوعی خود باشد و با رعایت حقوق سه گانه **جلب محبت** کند و در برابر عدم رعایت حقوق سه گانه و یا مضر بودن به حال دیگران که موجبات آزار و اذیت کسی را فراهم کند به جای محبت عداوت پیدا می‌کند. پس انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر حاکمت و محکومیت پیدا می‌کنند.

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

و همچنین در ارتباط با خدا و اولیاء خدا برای پیدایش همین حاکمیت و محکومیت و پیدایش امتیاز انسانی و اجتماعی بین مؤمن و کافر خداوند متعال در دین خودش این همه قوانین و مقررات وضع نموده و به طور کلی خدمت و احسان را واجب یا مستحب نموده است. خیانت به انسان را هم حرام و یا مکروه شناخته است زیرا سرمایه انسان‌ها در آخرت دو نوع رابطه دوستی است که لازم است در همین دنیا کسب کند:

اول دوستی با خدا و اولیاء خدا از طریق عبادت و اطاعت.

دوم دوستی با بندگان خدا از طریق احسان و خدمت.

برای همین منظور انسان‌ها را به یکدیگر محتاج کرده است. از یک طرف به خدا و طرف دیگر به یکدیگر که لازم است در خط تعاون و خدمت باشند و لیکن در عالم آخرت این احتیاجات و جود ندارد. هر کسی مستقلاً به خدا مربوط است و از طریق رابطه با خدا نیازش برآورده می‌شود. در زندگی آخرت انسان‌هایی که از طریق خدمت و احسان جلب محبت نموده‌اند این خدمت و احسان برای آنها و کسانی که به آنها خدمت کرده‌اند ادامه پیدا می‌کند و از این راه بین انسان‌ها وابستگی شدید پیدا

تتمه روح فـراز آخر دعای افتتاح

می‌شود. امت‌ها به پیامبران خود ملحق می‌شوند و فرزندان به پدر و مادر خود، رهروان به رهبران خود و شاگردان به اساتید خود ملحق می‌شوند. پس عائله انسان در آخرت دوستان وابسته به انسان است که هر چه بیشتر باشند ذوق و شوق طرفین بیشتر و زیادتر است و هر چه کمتر باشند کمتر. پس در زندگی آخرت انسان‌هایی که در دنیا به جامعه بشریت خدمت کرده‌اند و از طریق خدمت و احسان وابستگی پیدا کرده‌اند، این وابستگی در آخرت محفوظ است. انسان‌های خدمتگذار اجازه پیدا می‌کنند از تمامی افرادی که به آنها خدمت کرده‌اند و بین دو طایفه محبت به وجود آمده شفاعت کنند و تمام مخدومین خود و یا خادمین خود را به زندگی بهشتی برسانند. مثلاً انبیاء و اولیاء از یک طرف خادم به بشریت هستند که آنها را هدایت می‌کنند و از یک طرف مخدوم جامعه هستند یعنی دوستانی دارند که برای خدا به انبیاء و اولیاء خدمت می‌کنند. این خدمات که مایه الفت و محبت می‌شود اثر بزرگی در عالم آخرت دارد. تمامی مخدومین به خادمین خود ملحق می‌شوند و خدمتگذاران از آنها شفاعت می‌کنند و آنها را به زندگی بهشتی می‌رسانند. مقام و قدرت هر کسی در آخرت به میزان افرادی است که وابسته به او شده و از خدمت او استفاده کرده و به وسیله او به دین خدا هدایت شده‌اند. وابستگان یک

تلاوه رح فـراز آخر دعای افتتاح

نفر از مؤمنین هزار نفر هستند، وابستگان آن دیگری ده هزار نفر و دیگری صد هزار.... به همین کیفیت درجات و مقامات آنها بالا و پایین می‌رود. در این میان تمام جامعه بشریت از اولین و آخرین وابسته به پیامبر خاتم می‌شوند و به شفاعت آن حضرت به بهشت می‌روند. یک چنین مقامی را خداوند در قرآن به پیامبر وعده داده و به عنوان مقام محمود معرفی نموده است و می‌فرماید: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا». ^{۲۸} و تمامی این افراد وابسته، عائله ولی خود که امام یا پیامبر است شناخته می‌شوند که خداوند برابر نیاز و احتیاج این عائله بزرگ، قدرت امکانات در اختیار ولی آنها می‌گذارد تا بتواند از نظر مادی و معنوی وابستگان خود را اداره کند و آنها را به درجات بهتر و عالی‌تر برساند.

همین طور در طول ولایت الهی و ائمه اطهار (ع) میلیون‌ها انسانی که در دنیا خدمت‌گذار به جامعه بشریت بوده و مایه آسایش جامعه بوده‌اند و در نتیجه محبوبیت پیدا کرده‌اند و هدفشان از این خدمات جلب رضای خدا بوده است در قیامت هم همین مقام به آن خدمتگذار محبوب داده می‌شود. بعد از آن که خود او مشمول لطف امام واقع شد و اهل بهشت و اهل

۲۸- سوره اسراء، آیه ۷۹

تثـرح فـراز آخـر دعای افتتـاح

نجات بود، امام به او میدان و قدرت می‌دهد که تمام وابستگان و وابستگانِ وابستگانِ خود را به همین کیفیت جلب و جذب کند. در این رابطه مشاهده می‌شود که میلیون‌ها نفر انسان به طرف او کشیده می‌شوند و او بر آنها حاکمیت دارد. امام زمان (ع) او را به قدرت الهی و اسم اعظم که همان اراده کن فیکونی است مجهز می‌کند و او برای خود و وابستگانِ خود، هر چه بخواهد انجام می‌دهد. وابستگانِ خود را به دعای مستجاب مجهز می‌کند. وضعیتی به وجود می‌آید که مانند اتصالات ماشین آلات برقی و یا چراغ‌های برقی از طریق سیم‌ها و وسایل دیگر به منبع بزرگ تولید برق اتصال پیدا می‌کند ولیکن تمام این منابع ارادی است نه ماشینی، یعنی مرجع بزرگ به اراده و اختیار خود، مراجع وابسته به خود را مجهز می‌کند و آنها نیز وابستگان به خود را به همین کیفیت در نتیجه بدون اسباب و ابزار مادی مجهز به یک سازندگی الهی می‌شوند. به همان کیفیتی که تقسیمات دنیایی از مسیر زمین-ها و مالیکت زمین‌ها به وجود آمده، حکومت‌های آخرتی از طریق قلت و کثرت وابستگان که انسان‌ها هستند نه زمین‌ها به وجود می‌آید. یک نفر میلیون‌ها وابسته دارد و دیگری صدها و هزارها و تمام بشریت از اولین تا آخرین وابسته به ائمه اطهار و خصوصاً مولا (ع) و حضرت زهرا (س) و از مسیر آنها وابسته

تنت رح فـراز آخر دعای افتتاح

به خداوند متعالند. هر انسانی در این ردیف و رابطه‌ها یا مجهز به اراده سازنده است که هر چه می‌خواهد می‌شود و یا مجهز به دعای مستجاب است. و همه این تجهیزات از مسیر انسان‌ها برای انسان‌ها جریان پیدا می‌کند، نه مانند دنیا از مسیر زمین و آب و هوا. یعنی تولید کننده اصلی انسان‌ها هستند و زمین و آب و هوا هم در اطاعت همان انسان‌های مرجع و مصدر است. به کیفیتی که اگر دعای کسی مستجاب نشود و یا اراده فعالی نداشته باشد آب و خاک و درخت و هوا و طبیعت ثمره‌ای در اختیارش نمی‌گذارد. برای انسان‌های درجه اول و حکومت‌های کوچک‌تر در شعاع حکومت‌های بزرگ و برای انسان‌هایی که در دنیا برای دیگران مبدأ و مصدر فیض و برکت بوده‌اند ملک عظیمی حاصل می‌گردد. در این رابطه خداوند به هر مؤمن دانشمند خادم و خدمتگذار که از خدمت، هدفی به جز رضای خدا ندارد، سلطنت و پادشاهی وعده می‌دهد و می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلَكًا كَبِيرًا»^{۲۹} یعنی اگر آن زندگی آخرت را ببینی و آن‌جا باشی خواهی دید که پادشاهی بزرگ برایت آماده شده است.

۲۹- سوره انسان (دهر)، آیه ۲۰

تذکره فرج فـراز آخر دعای افتتاح

در اینجا لازم است جمله **وَ اَغْنِ بِهٖ عَائِلَنَا** تحقق پیدا کند. پس کسی که حاکمیت بر میلیون‌ها نفر دارد همه آنها عائله او هستند که بایستی آنها را اداره کند، خدا یک چنان ثروت نامتناهی اراده کن فیکونی در اختیارش قرار می‌دهد.

فراز بعدی دعا «وَ اَقْضِ بِهٖ عَن مُّغْرَمِنَا» است.

کلمه **وَ اَقْضِ**، امر حاضر از قضاوت است که انسان با این کلمه از خداوند متعال خواهش می‌کند که به برکت امام زمان (ع) و در شعاع حکومت او تمامی غرامت‌ها و جریمه‌ها و مدیونی‌ها و طلب‌کاری‌ها که از بندگان خدا به گردن او است، به طلب‌کاران او بپردازد و مسئولیت اداء دیون و غرامت‌ها را از گردن او برطرف نماید. هر انسانی خواهی نخواهی در زندگی از نظر اخلاقی یا قانونی حقی از حقوق دیگران را ضایع می‌کند. حقوق سه‌گانه‌ای که در بالا گفته شد، حق نوعی و قراردادی و اخلاقی به طور کامل و واقعی به وسیله انسان برای انسان، آن چنان که خدا می‌خواهد قابل رعایت نیست. خواهی نخواهی هر کسی نواقصی در اداء حقوق دیگران دارد. یا کسی را از حق واقعی‌اش محروم کرده و یا از کسی سلب حقوق نموده و یا حقی که از دیگران به عهده او بوده است را نتوانسته رعایت کند، در نتیجه در

نتیجه فرایند آخر دعای افتتاح

دل بندگان خدا که حقوقشان ضایع شده شکایتی باقی مانده است که روز قیامت این حقوق ضایع شده را مطالبه می‌کنند. چطور فرزندان بتوانند حق کامل پدر و مادر را رعایت کنند یا پدر و مادر حق کامل فرزندان را که امانت‌های خدا هستند و یا چطور انسان بتواند حق انبیاء و اولیاء الهی را رعایت کند و همین طور خدمت‌گذاران دیگر. پس اگر با حساب دقیق دقت شود هر انسانی هزاران نفر طلب‌کار دارد که حقوق آنها را ضایع نموده و یا کمک افرادی بوده که حقوق او را ضایع کرده‌اند و آنها در قیامت حقوق ضایع شده خود را مطالبه می‌کنند. فقط امام‌های معصوم هستند که صد در صد از این حقوق و طلب‌کاری‌ها تبرئه هستند. حق آنها بر همه ثابت است و کسی نمی‌تواند حقی به عهده آنها ادعا کند. پس به حساب دقیق خداوند متعال، میلیون‌ها حق از مردم به عهده ماست و میلیون‌ها حق از ما به عهده مردم. همه این حقوق غرامت‌هایی است که بایستی پرداخته شود و یا جبران گردد و ذوی‌الحقوق رضایت پیدا کنند. یک چنین تبرئه حقوقی هم از مختصات روز قیامت و در شعاع حکومت امام (ع) قابل ظهور است. امام آن چنان قدرت و امکانات در اختیار دوستان خود می‌گذارند که می‌توانند حقوق ضایع شده تمامی ذوی‌الحقوق خود را بپردازند و آنها را از خود راضی کنند و یا او

را هم از دیگران راضی نمایند. این معنای غرامت‌هایی است که از خدا خواهش می‌کنیم امام را ظاهر سازد و به وسیله او دیون ما را و حقوقی که به وسیله ما ضایع شده است اداء نماییم. در تاریخ زندگی بشر هر عمل خیری که در ابتدای تاریخ و یا وسط تاریخ یا در انتها انجام گرفته، مانند شجره‌ای است که تمام نیکان عالم که آن عمل خیر را پرورش داده‌اند از ثمرات آن بهره‌مند می‌شوند و از آن طرف هر بدعت و گناهی که در تاریخ واقع شده و مبدأ تعلیم به آیندگان شده است و آیندگان از آن سنت و بدعت و گناه، نقشه گرفته‌اند و مرتکب آن شده‌اند آن هم مانند شجره‌ای بوده که در زمینه تاریخ یعنی افکار مردم کاشته شده و به ثمر رسیده و این همه بلا و مصیبت و جنگ و قتل و کشتار ثمره همان بدعت و گناه است که تمامی گناه‌کاران، گناه کوچک باشد یا بزرگ مدیون تمامی حقوق ضایع شده‌ای هستند که به وسیله آنها درخت گناه و معصیت که زقوم نامیده شده به ثمر رسیده و تبدیل به جهنم شده است. هر کسی گناهی مرتکب شده به میزان گناه خود حقی را ضایع یا ظلمی را ترویج کرده است که خواهی نخواهی در حساب دقیق الهی محکومیت و مسئولیت پیدا می‌کند و از طرفی اکثریت گناه‌کاران که جزء مستضعفین به حساب می‌- آیند مشمول عفو الهی واقع می‌شوند و لیکن تمام این غرامت‌ها و

تنت رح فـراز آخر دعای افتتاح

جرم و جنایت‌ها دینی است که به گردن آنها افتاده و مسئولیت دارند حقوق ضایع شده را جبران کنند. بدیهی است که در این زندگی دنیا به وسیله انسان‌های معمولی امثال این دعا هرگز قابل اجابت نیست، همان کسانی می‌توانند این دعاها را اجابت کنند که مظهر نعمت نامتناهی خداوند متعال باشند.

و جمله دیگر «وَ اجْبُرْ بِهٖ فَقْرَنَا» است. یعنی خدایا حضرت را ظاهر کن و به وسیله او فقر ما را برطرف نما. ابتدا لازم است فقر انسان را بدانیم و بعد کسی را پیدا کنیم که می‌تواند این فقر بزرگ را جبران کند. خداوند سه نوع نعمت نامتناهی برای انسان آفریده است که انسان در ذات خود به این سه نعمت محتاج است. فقر او زمانی برطرف می‌شود که به این سه نعمت بزرگ رسیده باشد و این سه رقم نعمت در اختیار او قرار گیرد. خداوند برای غنا و بی‌نیازی انسان دو کلمه به کار می‌برد و می‌فرماید: «وَ اِنَّهُ هُوَ اَغْنٰی وَ اَقْنٰی».^{۳۰} یعنی فقط خداست که انسان را به غنای مطلق می‌رساند یا به او سرمایه می‌دهد. برخی‌ها غنای انسان را به معنای بی‌اعتنایی تفسیر می‌کنند و می‌گویند: غنی کسی است که به آنچه هست بی‌اعتنا باشد، قانع باشد و به هر چه دارد اکتفا کند و

۳۰- سوره نجم، آیه ۴۸

نعمت‌های غنای انسان

به مازاد آنچه دارد بی اعتنا باشد. ولیکن این غنا و بی نیازی نیست. غنای انسان برابر با غنای خداوند متعال است. خداوند از این نظر غنی نیست که به آن چه هست اعتنایی نمی‌کند و چیزی در عالم به نفع یا ضرر او نیست، از این جهت غنی است که هر چه می‌خواهد، می‌سازد و برای ساخت و سازندگی به کسی احتیاج ندارد. بر کار خود محیط و مسلط است، همین طور بر همه کاینات. غنای انسان^{۳۱} هم بایستی به همین معنا باشد. انسان وقتی غنی است که آنچه می‌داند و می‌خواهد بسازد و لازم است بدانیم انسان چقدر می‌داند، چقدر می‌خواهد و چقدر می‌سازد.

نعمت‌های سه گانه که در تقدیر خدا نامتناهی است:

یکی مادیات است از مسیر کمیت و کیفیت تنها قابل گسترش است و در جایی متوقف نمی‌شود. می‌توان گفت: نعمت‌ها و لذا یذ مادّی از طریق حواس پنج گانه نامتناهی است.

نعمت دوم، انس و آشنایی و محبت انسان‌ها به او یا محبت او به انسان‌ها که هر چه محبت شدیدتر باشد انس و آشنایی گواراتر و لذیذتر است تا جایی که انسان دوست ندارد

۳۱- معنای غنای انسان از نظر مولا علی (ع): اُعْنَى كُلَّ إِنْسَانٍ بِمَعِيشَتِهِ وَ أَرْضَاهُ بِكَسْبٍ يَدِهِ. المیزان، ج ۷، ص ۴۳

نتیجه فرج راز آخر دعای افتتاح

یک نفر انسان در عالم آفرینش باشد و او را نشناسد که با او آشنایی پیدا کند.

نعمت سوم، علم و دانش الهی و لطف و محبت خداوند متعال است که لذت و برکتش برابر با وجود خداست.

انسان به این سه رقم احتیاج دارد. اگر این سه رقم را در اختیار داشته باشد که از هر کسی و هر چیزی و از لطف خدا به موقع استفاده کند غنی و بی نیاز است. فقر وجودی او برطرف شده و غنای وجودی به دست آورده و تازمانی که به این سه رقم نعمت نرسیده است فقیر خواهد بود. فقر آخرتی مانند فقر دنیایی نیست. فقر دنیایی، فقر مادی است، زمانی که می بیند فلانی از او بهتر و بالاتر است او را غنی و خود را فقیر می داند و همین طور دیگری را از او بالاتر می بیند او را غنی و خود را فقیر می داند. ثروت انسان فقط به وسیله ثروتمندان و قدرتمندان تا اندازه ای نمایش پیدا می کند و انسان خود را در برابر آنها فقیر می داند. ولیکن در زندگی آخرت، اولاً انسان افرادی را می بیند که بی نهایت ثروتمند و قدرتمندند. تا به مقام آنها نرسیده احساس فقر می کند. و آن، چه کسی است که می تواند انسان را به آن ارقام سه گانه نعمت نامتناهی خدا برساند؟ جواب این است: فقط خدا. و

تنت رح فـراز آخر دعای افتتاح

خدا آن چه در دنیا و آخرت دارد به وسیله ائمه اطهار (ع) به بندگان می‌رساند. پس تنها کسانی که می‌توانند این فقر عجیب را برطرف کنند و او را به غنای مطلق برسانند خدا و ائمه هستند و زمان و مکان آن هم زندگی آخرت است، زیرا فضای زندگی آخرت از نظر کمی و کیفی نامتناهی است. قابلیت دارد که خداوند ثروت نامتناهی در اختیار انسان قرار دهد. پس این جمله هم مانند جملات دیگر در زندگی آخرت به وسیله امام زمان (ع) قابل ظهور است و در این دنیا به وسیله دیگران قابل ظهور نیست.

«وَسُئِدٌ بِهٖ خَلَّتْنَا»، جمله دیگر در این فراز عظیم و عجیب است که جز امام کسی قادر به گفتن یا احیای آن نیست. ائمه (ع) تمامی خواهش‌های درونی و ابدی ما را در این دعاها مطرح کرده‌اند. مانند پدری که فرزندان خود را بسیار دوست دارد یک نوع زندگی را برای آنها پایه ریزی می‌کند که آن سه نوع نعمت کامل خدا برای آنها فراهم گردد. گرچه کودکان نمی‌دانند که یک چنین سرمایه‌هایی لازم دارند. شاید اکثریت قریب به اتفاق از مؤمنین و مؤمنات ندانند که زندگی آخرتی چطور است و در آخرت به چه ارقامی نیاز دارند. لذا با تکمیل کمیت و کیفیت، بی‌نهایت انس و آشنایی با انسان‌ها و لذا با جنسی بین زن

و شوهر، بی‌نهایت علوم و معارف الهی و لذت قرب و ملاقات بی‌نهایت. این بی‌نهایت‌ها قابل درک انسان‌های مادی و معمولی نیست. فقط اولیاء که چهارده معصوم باشند می‌دانند که تکمیل این ارقام در زندگی بهشتی لازم و ممکن است نه در دنیا. لذا این جملات را در دعاها مطرح کرده‌اند و راه وصول به آنها و عوامل ایصال آن را معرفی کرده‌اند، که راه وصول خواهش و تقاضای این ارقام از خداوند متعال و عوامل ایصال هم فقط پیشوایان معصومند. آنها هستند که صد در صد می‌توانند مجری برنامه‌های تربیتی و حکومتی خدا باشند. از جمله ارقام که بسیار عمیق و عجیب است این جمله است که می‌گوییم: آن امام (ع) را ظاهر کن و خلت و دوستی ما را با یکدیگر تکمیل نما. خلت از کلمه خلل و خلیل و گاهی در قالب اخلال و اخلال‌گری به کار می‌رود. خلت و خلل، مداخله کردن انسانی در کار دیگران است و این خلل به دو کیفیت قابل تصور است. گاهی مداخله در کار دیگران به معنای اخلال‌گری که انسان نظام زندگی دیگری را به هم بزند، رابطه زن و شوهر و یا عوامل دیگری که مایه استحکام زندگی است نامنظم کند. به کسی که چنین کارهایی انجام می‌دهد اخلال‌گر می‌گویند. اخلال‌گران، رابطه انسان را از دوستان و رابطه دوستان را از او، روابط و تسلط انسان را بر مال و ثروت به هم

تذکره آخر دعای افتتاح

می‌زنند تا انسان را از نظر مال و ثروت و یا رابطه با دوستان یا بر هم زدن نظام زندگی و شغلی به حد صفر برسانند. یک چنین افرادی اخلال‌گرند. و گاهی این مداخله در کار دیگران و دوستان به معنای مثبت آن به کار می‌رود. یعنی استحکام پایه‌های دوستی با دوستان و یا استحکام پایه‌های زندگی. استحکام روابط انسان با خدا و انسان‌ها. به همین کیفیت که انسان مداخله‌گر پایه‌های زندگی دیگری را در موارد سه گانه بالا استحکام بخشد، دائم برای او دعا کند، و از خدا تقاضا کند که مقام و منزلت دوست خود را و یا پایه‌های قدرت و ثروت او را بالا ببرد. خودش هم در مداخلاتی که دارد هر چه بهتر و بیشتر رابطه او را با خدا و دوستان محکم گرداند به طوری که دوست او احساس کند که او یکی از خدمت‌گذاران مؤمن و صدیق برای او باشد، به کیفیتی که دوستان برای یکدیگر در مسیر استحکام دوستی و روابط با خدا و خلق و استحکام زندگی از خود انسان، بهتر و فعال‌تر باشند. ابتدا رابطه او را از طریق دعا و خواهش و نیایش و یا تعلیمات و تبلیغات با خدا و ائمه (ع) محکم گرداند. همین طور رابطه او را با مؤمنین و مؤمنات و مسلمانان دیگر، طوری به او خدمت کند و او را در جامعه پیروانند که همه کس او را به عنوان محرم اسرار و محرم زندگی خود بدانند و بشناسند، بر عکسِ نَمَمان و سخن-

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

به خود جلب و جذب نموده‌اید. استحکام یک چنین روابطی را خلت می‌نامند.

انسان‌ها در مسیر محبت به یکدیگر و یا جلب و جذب برادران سه حالت پیدا می‌کنند که فقط در حالت سوم دوستی و یگانگی به معنای حقیقی ظاهر می‌شود، که حالت اول آنها صرفاً معاشرت و رویارویی در همسایگی یکدیگر و یا برادری و خواهری حسبی و نسبی و سایر عواملی که انسان‌ها را به یکدیگر آشنا می‌کند می‌باشد. مثلاً برادر و خواهر یکدیگرند یا هم وطن و یا شریک یکدیگر. یعنی همین برخوردها و معاشرت‌های ابتدایی. مرحله دوم که تا اندازه‌ای بین دوستان هماهنگی و یگانگی به وجود می‌آورد ولیکن محبت کامل نیست جایی است که امین مال و جان و ناموس یکدیگرند و هرگز تصمیم به سوءاستفاده و یا خیانت و ضرر به یکدیگر ندارند. زندگی او را به جای زندگی خود و زندگی خود را به جای زندگی او می‌دانند. حق مداخله در کار و رفتار یکدیگر در خلال زندگی یکدیگر دارند. مشورت می‌کنند و در هدایت و راهنمایی، صداقت و امانت دارند. یک چنین مرحله‌ای را خلت و خلیل می‌نامند. یعنی دو نفر انسان این چنین خلیل یکدیگرند ولی حبیب یکدیگر نیستند. مرحله سوم که

تکامل آن دو مرحله اول است این است که از طریق علم و معرفت به حال یکدیگر و آشنایی به ارزش یکدیگر هر کدام دیگری را برای خود، مثل خود و بالاتر از خود می‌داند. آن چنان در دل یکدیگر جا می‌گیرند که بزرگ‌ترین لذتشان حشر با یکدیگر است. هر کدام از آنها حفظ جان دیگری را از حفظ جان خود بهتر و بالاتر می‌داند. محبت هر کدام در اعماق وجود دیگری قرار دارد. حالت دوم و سوم که خُلت و محبت باشد خاصیت مستقیم دین حق و ایمان به خداوند متعال است. کسانی که آشنایی به دین خدا ندارند و عارف به خدا و اولیاء خدا نیستند هرگز محبتشان از مرحله معاشرت بالا نمی‌رود. و محبتشان با یکدیگر به همین اندازه است که از یک خانواده یا از یک مملکت هستند. و یا احتیاج مالی و مادی به یکدیگر دارند در مسائل زندگی با یکدیگر همکاری می‌کنند. دوستانی که فاقد دین و ایمان به خداوند متعال هستند خلیل یا حبیب و محب یکدیگر نمی‌شوند زیرا تنها فرهنگی که ارزش واقعی انسان را به انسان می‌فهماند و انسان را برای انسان دیگر به صورت بزرگ‌ترین ثروت و نعمت معرفی می‌کند، دین و ایمان به خداوند متعال است و این رشته محبت که خلیلیت است و حبیبیت به وجود می‌آورد، به اراده خدا بین دو انسان ظاهر می‌گردد. خداوند در

نتیجه فـراز آخر دعای افتتاح

قرآن می‌فرماید: کسانی که ایمان به خدا دارند اهل تقوی هستند عمل صالح بجای می‌آورند. خداوند محبت آنها را در دل دوستان خود و محبت دوستان خود را در دل آنها قرار می‌دهد. لذا خداوند در برخی آیات این دوست‌های مالی و مادی یا حسبی و نسبی را کامل و غیر قابل تبدیل به دشمنی نمی‌داند و می‌فرماید: «أَلَا خِلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^{۳۲} یعنی دوستان مالی و مادی و معاشرتی و حسب و نسب خویشاوندی در زندگی آخرت قابل دوام و قابل ظهور نیست و رسمیت هم پیدا نمی‌کند مگر دوستی‌هایی که بر اساس ایمان و تقوی باشد. لذا در تعریف حکومت امام زمان (ع) گفته‌اند^{۳۳} که آن بزرگوار روابط حسبی و نسبی و خویشاوندی در روابط دنیایی را به رسمیت نمی‌شناسد. برادری و خواهری ایمانی را می‌پذیرد لذا در زندگی آخرت تمام انسان‌ها برادر و خواهر ایمانی یکدیگر به حساب می‌آیند. روابط پدری و فرزندی یا مادری و فرزندی و یا

۳۲- سوره زخرف، آیه ۶۷. (از ابوالحسن ماضی (امام کاظم-ع) نقل شده که: نحن والله و شیعتنا، لیس علی ملتة ابراهیم غیرنا و سائر الناس منها براء. البرهان، ج ۵، ص ۲۲۳)

۳۳- صدوق در من لایحضره الفقیه در آخرین روایت از کتاب مواریت در باب نوادر آورده است: قال الصادق (ع): قد قام قائمنا اهل البيت وَرَثَ الْأَخِ الذی أَخَى بَیْنَهُمَا فی الْأَضْلَبِهِ وَ لَمْ یُورَثِ الْأَخِ فی الْوِلَادَةِ (از طبع نجف، ج ۴، ص ۲۵۴)

تَنْجِيسُ رَجُلٍ فَرَّجَ رَازَ آخِرِ دَعَايِ افْتِتَاحِ

خویشاوندی‌های دیگر به هم می‌خورد و رسمیت ندارد. اینکه تمامی اهل بهشت برادر و خواهر ایمانی یکدیگر هستند مصداق این جمله در دعای افتتاح است که فرمود: "وَسَدِّ بِهِ خَلَّتْنَا"، که به دست آن بزرگوار ظاهر می‌گردد.

و بعد می‌گوید: «و یَسِّرْ بِهِ عُسْرَنَا». کلمات عُسْر و یُسْر هم از لغات و کلمات عجیب قرآن است. خداوند در بسیاری از آیات و سوره‌ها انسان‌ها را امیدوار به (یُسْر بعد از عُسْر) می‌کند. بهترین سوره‌ها سوره انشراح است که خداوند با تکرار در آیات ۵ و ۶ می‌فرماید: «أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». همانا که در پی سختی‌ها و مشقت‌ها آسایش و آسانی پیدا می‌شود. و یا در سوره الیل آیه ۷ به انسانی‌هایی که اهل ایمان و عمل صالحند وعده می‌دهد که بعد از سختی آسانی به وجود آورد. برای مؤمنین می‌فرماید: «وَفَسَّيْنَسْرَهُ لِّلْیُسْرِی». یعنی او را آرام آرام و کم کم از طریق خیلی آسان به آسایش می‌رسانیم و درباره کافر و گناهکار در سوره لیل آیه ۱۰ می‌فرماید: «وَفَسَّيْنَسْرَهُ لِّلْعُسْرِی». یعنی آرام آرام از طریق آسایش به رنج و فرسایش کشیده می‌شوند.

ابتدا لازم است بدانیم کلمات یسر و عسر هم مانند کلمات بهشت و جهنم یا امنیت و ناامنی و یا صلاح و فساد است

تثنی روح فـراز آخر دعای افتتاح

و همه این لغات و کلمات در ارتباط با انسان و جامعه انسانی معنا پیدا می‌کند. فقط انسان است که محور بدی‌ها و خوبی‌ها و سختی‌ها و سستی‌ها قرار می‌گیرد. اگر انسان در عالم نباشد تمامی این معانی و مفاهیم لغویت پیدا می‌کند و موجودیت ندارد. زیرا سوی انسان هر چه هست شیء است. یعنی اسباب و ابزار زندگی انسان و تجهیزاتی است که خداوند برای انسان دایر کرده است. فقط انسان مرکز و مبدأ عقل و شعور است که با عقل و دانش خود سختی و آسانی را می‌فهمد. بدی‌ها و خوبی‌ها را می‌فهمد، امنیت و ناامنی می‌داند و لغات دیگر از این قبیل. وجودات^{۳۴} دیگر اگر چه مانند حیوانات از طریق حس حیوانی سختی و سستی یا سرما و گرما می‌بینند ولیکن یک چنان عقل و شعوری ندارند که راهی انتخاب کنند که گرفتار مشقت‌ها نشوند. آنها در مسیر احساس حیوانی خود، در یک ظرف زمانی به معنای

۳۴- توجه شود به اینکه چرا استاد نگفته‌اند موجودات بلکه گفته‌اند وجودات؟ جواب: استاد غفاری همه جا برای رد نظریه ی وحدت وجود، توجه ما را جلب می‌کنند به اینکه هستی و وجود واحد نیست که در مراتب تجلی، تکرر بیابد بلکه از اصل متکثر است به سه قسم: وجود و یا هستی خالق و صانع، وجود و یا هستی واحدهای اولیه (ماده)، وجود و یا هستی واحد میدئی (روح کلی عالم). علاوه بر این بکار بردن کلمه ی موجود، که اسم مفعول است برای خدا درست نیست، چراکه خداوند مفعول فعل هیچ فاعلی نیست، بلکه او فاعل مطلق است. لذا بکار بردن کلمه ی هستی و وجود برای او درست تر از موجود است.

تثنية روح فـراز آخر دعای افتتاح

ثابته یا دقیقه سختی و سستی احساس می‌کنند و این معانی در واهمه آن‌ها نابود می‌شود. عسر و یسر از لوازم علم و دانش است و علم و دانش بعد از وجود خداوند متعال اختصاص به انسان پیدا می‌کند. خداوند متعال گر چه در ذات خود علم و حکمت کامل است ولیکن از تأثیر و تأثر ذاتی کاملاً برکنار است. او در شرایط صدها هزار درجه سختی یا آسانی مانند حرارت و برودت متأثر نمی‌شود. تأثیر از لوازم احساس و ترکیب از لوازم ذاتی مخلوقات است. لذا فقط انسان است که به یک چنین لغاتی معنا و مفهوم می‌دهد.

عسر و یسر هم مانند حوادث و عوارض طبیعت به درجات و مراتب تقسیم می‌شود تقریباً مانند درجات برودت و حرارت است از یک واحد نزدیک به صفر تا هر جا که قابل گسترش باشد. حشرات بسیار کوچک مانند پشه و مگس عسر و یسر دارند. انسان‌های کامل هم که از همه کاینات بزرگتر و بالاترند، عسر و یسر دارند. ارقام کامل عسر و یسر را خداوند متعال به صورت بهشت و جهنم ترسیم نموده و در برابر عقول و افکار به نمایش گذاشته است.

تتمه رح فـراز آخر دعای افتتاح

در ابتدا لازم است بدانیم که منبع پیدایش آسایش‌ها و آسانی‌ها یک چیز است ولیکن منبع پیدایش سختی‌ها دو چیز می‌توانیم بگوییم: انسان در خطی قرار گرفته که اگر مستقیماً به سوی مقصد حرکت کند به بی‌نهایت نعمت و لذت و ثروت و قدرت می‌رسد و تمامی این ارقام و مراتب از صفر تا بی‌نهایت از نوع لذت و نعمت است. و اگر انسان به قهقرا برگردد به دو بی‌نهایت عذاب و مشقت مبتلا می‌شود. یک بی‌نهایت محرومیت از تمام نعمت‌های خداوند متعال که به هر یک از ارقام آن آشنا شده و مزه آن را چشیده است در دنیا که حجره تجاری خدا بوده و بی‌نهایت دوم، عذاب و مشقتی که در زندگی خود از آنها فرار نموده و عاقبت به آن مبتلا شده است. ارقام نعمت و لذت و در برابر، محرومیت از نعمت‌ها و لذت‌ها به علاوه معذب شدن به عذاب‌ها. پس خط حرکت قهقرایی برای انسان دو بی‌نهایت عذاب به وجود می‌آورد و خط تکامل و ترقی بی‌نهایت لذت و نعمت و قدرت. لازم است بدانیم که نعمت‌های لذت بخش و قابل استفاده انسان بر سه قسم است:

قسم اول لذایذ مادی از طریق حواس پنج‌گانه، دوم نعمت انس و آشنایی و دوستی و لذایذ معاشرت و محبت از طریق

نعمت‌های خداوند در طبیعت برای وصول به

باشد، از طریق انس به مادر و محبت پدر و مادر به کودک او را بهره مند می‌کند. از همان ابتدای تولد در جریان این سه نوع نعمت قرار می‌گیرد. هر روز بهتر و بهتر و بیشتر و بیشتر ارقام بالا در اختیار کودک است و همراه هر نعمتی ضد نعمت را برای کودک می‌آفریند. ضد نعمت یکی محرومیت از نعمت است و دیگر مبتلا شدن به زجر و عذاب به وسیله عوامل طبیعت یا با تنبیهات پدر و مادر و امثال آن، انسان حرکت خود را شروع می‌کند تا روزی که به انتها برسد.

خطوط تکوینی خداوند در طبیعت برای وصول به

نعمت‌های سه گانه و تکمیل آن

خداوند متعال برای آشنایی انسان به آن چه آفریده و خواهد آفرید، از آن چه آفریده نمونه‌ای در وجود انسان به ودیعه گذاشته است که همان ودیعه، نمونه خود را می‌طلبد. در آن نمونه که ودیعه وجود انسان است اقتضایی پیدا می‌شود که انسان را وادار می‌کند در پی آن چه جنس او است برود. مثلاً خداوند برای آشنایی انسان به آب، آب در وجود انسان آفریده، یا برای آشنایی با املاح خاک، از هر کدام نمونه‌ای در انسان قرار داده، نمک‌هایی که در وجود انسان است جنس خودش را می‌طلبد و همین طور

تنت رح فـراز آخر دعای افتتاح

مواد مختلف طبیعت که قابل احصا و شمارش نیست و بر اساس ساخت این مواد مختلف، موجودات مختلف در عالم خلقت ظاهر شده است؛ انسان از هر گیاهی و حیوانی و هر درخت و جمادی نمونه‌ای در ذات خود دارد که بر اساس همان نمونه گرایش به اجناسی که در طبیعت آفریده شده پیدا می‌کند و همین نمونه‌ها که در وجود انسان است عامل احتیاج و محرک انسان به اجناس و امثال خود می‌باشد. آب‌های تن انسان مصرف می‌شود و احتیاج به آب پیدا می‌کند، همچنین ویتامین‌های تن انسان تمام می‌شود و احتیاج به تهیه ویتامین‌های نمونه آن دارد. به همین کیفیت خداوند از هر نعمتی که در عالم طبیعت آفریده است، نمونه‌ای هم در مزاج انسان قرار داده و این نمونه‌ها وارد بدن و مزاج انسان می‌شوند. خاصیت و حرکت و فواید خود را به انسان می‌فهمانند و بعد از آن از بدن و مزاج خارج شده، خروج آنها را و کم و کسری آنها را انسان احساس می‌کند و دنبال اجناسی که مشابه آن هستند می‌رود و نمونه همان اجناس را خداوند در میوه‌ها و مواد غذایی و حبوبات و شربت‌ها قرار داده و همه این اجناس در وجود انسان مصرف می‌شوند و او را وادار می‌کنند به فکر تهیه مشابه آن باشد. پیدایش احتیاجات در انسان به همین

تذکره راز آخر دعای افتتاح

کیفیت است از هر ماده‌ای اقتضایی پیدا می‌شود و آن اقتضا عامل محرک انسان است برای تهیه مشابه آن.

به این کیفیت خداوند انسان را به تمامی آنچه آفریده یا خواهد آفرید محتاج می‌کند. اگر ارقام نیاز و احتیاج انسان را خواسته باشیم به شمارش درآوریم بایستی بگوییم: ارقام فقر و نیاز انسان هم از نظر کمیت و کیفیت بی‌نهایت است.

اگر چه این ارقام از جنس اعداد و مراتب است، ارقام و مراتب در ذات خود متناهی است ولیکن نظر به ابدیت زندگی انسان آن ارقام و مراتب هم ابدیت پیدا می‌کند و متناهی تبدیل به نامتناهی می‌شود. از همین مسیر خداوند ابتدا انسان را در دو حال ضد و نقیض قرار می‌دهد. نعمتی به انسان می‌بخشد و باز آن را سلب می‌کند. انسان در این سلب و اثبات معنای موفقیت و محرومیت را شناسایی می‌کند. محرومیت برای او عامل خوف و وحشت است که او را وادار می‌کند برای کسب موفقیت تلاش کند، از همه منفیات بپرهیزد و فرار کند و به جانب مثبتات حرکت نماید. در همین رابطه گاهی انسان و یا طبیعت که همان اراده خداوند متعال است برای ترسانیدن و پرهیز دادن انسان از ضد لذت‌ها و ضد نعمت‌ها که عذاب باشد طبیعت یا انسان یا عوامل

دیگر عذاب آفرین می‌شوند و انسان را به محبت و بلاهای طبیعی که عذاب‌ها هستند مبتلا می‌کند. در همین رابطه کلمات خیر و شر و راحت و زحمت و مصیبت و عذاب و امثال آن‌ها پیدا شده است که به اقسام سه‌گانه بالا تقسیم می‌شود. برخی حکما می‌گویند و اصرار دارند که شرور و آفات عدم است. موجودیت حقیقی ندارد شاعرشان در این رابطه می‌گوید: 'الشّر اِعدام و کَم قد ضل من یقول بالیزدان ثمن الاهرمن'^{۳۵۱}. این شعر به طایفه‌ای از ایران قدیم اشاره دارد که قائل بودند دو خدا در عالم هست. یکی عامل شر و دیگری عامل خیر. عامل خیر را یزدان نامیدند و عامل شر را اهریمن. ملاحادی سبزواری (شاعر این شعر) می‌گوید: یک خدا بیشتر نیست و همان یزدان است و چون دلایل شر و بلا را نتوانسته پیدا کند، منکر موجودیت آنها شده و گفته است که: شرور اعدامند و عدم آفریننده ندارد. لازم نیست اهریمنی باشد و شرّ بیافریند زیرا شر مفهوم عدمی است نه وجودی، ولیکن این مسئله اشتباه است. خیر و شر هر دو وجودی هستند. برخی‌ها عامل شرند، ضرر می‌زنند، انسان را می‌کشند، مال او را سرقت می‌کنند، اذیت و تهمت و غیره. این تهمت‌ها و اذیت‌ها و ظلم و ستم‌ها یک عوامل وجودی هستند که سرمایه‌های موجود را از

۳۵- منظومه ملاحادی سبزواری، ج ۳، ۵۲۸

این همه تلاش و کوشش برای معالجه قابل ظهور نبود. پس در این جا طوری که گفته شد سه مسئله بر اساس خلقت انسان و عالم خلقت قابل ظهور است. ابتدا حرکت به سوی نعمت‌ها و لذت‌ها و بعد توقف مطلق که نتیجه‌اش محرومیت است. و سوم فرار از عذاب‌ها و بلاها. در این میانه توقف انسان محال است. زیرا توقف بر خلاف تقدیر خداوند متعال است. انسان‌ها در خلقت خود اجبار طبیعی دارند که به سوی نعمت‌ها و لذت‌ها حرکت کنند آنها را بدانند و بشناسند و به تصرف خود در آورند و از آن استفاده کنند. گرچه در ظاهر می‌گویند دین خدا به اکراه و اجبار نیست. دین خدا هم همان راه‌هایی است که با حرکت از آن، انسان به نعمت‌های خداوند متعال می‌رسد. اگر حرکت به سوی نعمت‌ها اجبار نباشد توقف انسان و محرومیت او از نعمت‌های خداوند متعال جزء مشاهدات بود. هر کسی در مسیر زندگی متوقف شود هزاران عامل طبیعی انسان را وادار به حرکت می‌کند. تشنگی و گرسنگی و عوامل طبیعی مانند سرما و گرما باد و طوفان‌ها زلزله‌ها، عوامل آفریننده امراض، مانند حشرات و حیوانات یا درندگان و چیزهای دیگر، همه این‌ها انسان را وادار می‌کند که به سوی جلب و جذب نعمت‌های خداوند متعال و نجات از بلاها و عذاب‌ها حرکت کند. لذا در تاریخ یک انسان

تذکره رنج از آخر دعای افتتاح

متوقف قابل مشاهده نیست. هر کسی در جهتی فعالیت می‌کند تا موفقیت پیدا کند و در همین رابطه که انسان‌ها وادار به حرکت و فعالیت به سوی جلب و جذب نعمت‌ها هستند کلمات یسر و عسر معنا پیدا می‌کند. انسان گرچه وادار است که خود را به نعمت‌های الهی برساند ولیکن دوست دارد که وصول به این نعمت‌ها ساده و آسان و بدون رنج و زحمت باشد چنان آسان باشد که به محض خواستن شدن باشد و به محض احساس احتیاج، رسیدن به حاجت فراهم باشد. دوست دارد نعمت‌هایی که در اختیار او قرار می‌گیرد خیلی ساده و آسان و فاقد رنج و زحمت باشد. نظر به این که خداوند متعال با این ضد و نقیض‌ها انسان را تشنهٔ نعمت‌ها و ثروت‌ها و لذت‌ها می‌کند. ابتدا برای رسیدن به آرامش و آسایش که یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال است سر راه رسیدن به آسایش و آرامش رنج و زحمت آفریده است تا با عبور از کانال رنج و زحمت به آسایش و آرامش برسد و قدر این نعمت بزرگ را بداند. لذا همه جا کلمه عسرت را بر یسر و آسانی مقدم داشته و فرموده: **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**. یعنی از کانال سختی‌ها و رنج و مشقت‌ها به راحتی و آسایش خواهید رسید. و در این‌جا روشن می‌گردد که چگونه حکومت الهی و آخرتی تمام مفاهیم رنج و زحمت را از بین می‌-

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

برد و انسانها را به نعمت بدون زحمت و یا آسایش و آسانی بدون رنج و زحمت می‌رساند.

عسر و یسر در زندگی دنیا به وجود آمده و خداوند زندگی را طوری ترتیب داده که انسانها با رنج و مشقت یا زهد و قناعت یسر را به دست می‌آورند. و این زندگی پر از رنج و لذت (هر دو) برای تفهیم همین دو لغت عسر و یسر است، زیرا حقایق به تنهایی قابل تعلیم نیست مگر از مسیر اضداد. خداوند برای هر حقیقتی ضد و نقیضی قرار داده. در برابر هر مثبت، منفی، و در برابر هر نعمتی، ضد نعمت. اضداد در برابر یکدیگر مانند نور و ظلمت است. مانند شب و روز در قبال یکدیگر یا مانند موت و حیات. اگر ظلمت نبود نور شناخته نمی‌شد یا اگر موت نبود حیات شناخته نمی‌شد. به همین کیفیت که گفته‌اند: يُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِعُضَادِهَا. یعنی هر چیزی در برابر ضدش شناخته می‌شود. یکی از اسرار این که آدم نتوانست در زندگی بهشتی دوام بیاورد و نتوانست آن را ادامه دهد همین بود که بدون ابتلاء به ضد نعمت متنعم به نعمت‌های خدا شده بود. قدرش را ندانست و نتوانست زندگی خود را ادامه دهد. همین طور خداوند در مقابل سختی‌ها، آسانی‌ها و در مقابل آسایش سختی قرار داده

تسرح فرار آخر دعای افتتاح

است تا به وسیله سختی‌ها حقیقتِ آسایش و آسانی شناخته شود و حالتی در انسان به وجود آید که از مشقت‌ها و سختی‌ها به سوی خوشی‌ها و راحتی‌ها فرار کند و با این فرار و هجرت مبدأ عسر و یسر را بشناسد. مبدأ تمامی آسانی‌ها خداوند متعال است و مبدأ تمام سختی‌ها نفس اماره انسان و یا شیاطینند. آخرین بتی را که انسان می‌شکند و با شکستن آن بت در دایره وحدت و توحید قرار می‌گیرد بت هوای نفس است. یعنی خواهش‌های درونی خود را سرکوب می‌کند و خود را مجهز به خواست و خواهش‌های خدایی می‌کند. با این عمل از دایره عسر و عسرت آزاد شده و در دایره یسر و آسانی قرار می‌گیرد که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». پس می‌گوییم بسیاری از شرور و آفات و هر چیزی که نعمتی را از انسان سلب می‌کند به اراده خدا واقع می‌شود تا با این سلب نعمت‌ها یا ضد نعمت‌ها اولاً نعمت‌های الهی را بشناسد و ثانیاً شرایط در خود به وجود آورد که مبتلا به ضد نعمت‌ها نشود. لذا خداوند وعده می‌دهد که دنباله هر سختی آسانی است. و در این دعای افتتاح عامل بزرگی که تمامی سختی‌ها را برطرف می‌کند و جای سختی‌ها آسایش و آسانی به وجود می‌آورد و ما اگر بخواهیم تحت یک جمله این دعا را و کلمه یسر را مجسم سازیم لازم است بگوییم: رقم رنج و

رُجَحُ فِرَازِ آخِرِ دَعَايِ افْتِتَاحِ

زحمت صفر باشد و رقم موفقیت و بهره برداری بی‌نهایت. و این عمل به دست خدا و اولیاء خدا واقع می‌شود. لذا می‌گوییم در دایره حکومت آن حضرت مرگ و مرض و جنگ و قتل و نادانی و ناتوانی کار و کاسبی‌های دنیایی که انسان‌ها برای تهیه آن‌چه لازم دارند، زحمت بکشند، تمامی این‌ها مرتفع می‌شود و بدون رنج و زحمت، هر انسانی به مقاصد نامتعالیه خود می‌رسد. زندگی انسان‌ها در آن زمان به کیفیت اعجاز، بدون استفاده از عوامل طبیعی ساخته می‌شود. لذا گفته‌اند: در زمان آن حضرت تمامی میوه‌ها و غذاها و نعمت‌های الهی به کیفیت نهر جاری، در اختیار مردم قرار می‌گیرد. یعنی به محض این که انسان‌ها ارده می‌کنند به جایی بروند، رفته‌اند یا نعمتی را به دست آوردند، به دست آورده‌اند یا به محض این که بخواهند چیزی را در جای دور و نزدیک ببینند، می‌بینند و یا صدایی بشنوند، می‌شنوند. مجهز به اراده کن فیکونی خدا می‌شوند. در آن‌جا است که مصداق کامل نفی عسرت و مشقت، و ظهور آسایش و آسانی فراهم می‌گردد.

در خواهش دیگر می‌گویی: «و بَيِّضِ بِهِ وُجُوهُنَا». جمله زیباتر و عجیب‌تر از تمامی جملات همین است که می‌گوییم: آن حضرت را ظاهر کن تا ما زیر سایه حکومت او رو سفید و

آبرومند باشیم. این کلمه در آیات قرآن هم تکرار شده است که خداوند می‌فرماید: رو سفیدان در دایره رحمت خدا قرار می‌گیرند و روسیاهان در دایره غضب خدا. « وَ أَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ انْسُودَتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي عَذَابِ اللَّهِ ». ^{۳۶} سفید رویی و سیاه رویی دو معنا دارد که معنای دوم آن ملاک آیات شریفه یا این دعا است. به طور کلی ابتدا در تعریف سیاهی و سفیدی بحث می‌کنیم که آیا به همان کیفیت که سفیدی کمال است سیاهی هم کمال است؟ یا مردم از سیاهی‌ها و ظلمت‌ها می‌ترسند و فرار می‌کنند و دنبال نورانیت و سفید رویی و سفید بختی می‌روند. به طور کلی در افکار مردم و در معانی حقیقی و طبیعی، سفیدی کمال و سیاهی عدم کمال است. سیاهی نقص و سیاهان ناقصند، سفیدی کمال است و سفیدها کاملترند. سیاهی در واقع بی‌رنگی در مقابل رنگ است نه این که خود هم رنگی باشد. رنگ‌های غیر از سیاهی مانند رنگ سفید و سرخ و زرد و غیره و یا رنگ‌های مخلوط کمال است که از ناحیه نور پیدا می‌شود. نور در جنسیت ذاتی و واقعی خود پنج نور است که هر کدام از این انوار پنج‌گانه در ارتباط با ماده و ترکیب آن قابل رؤیت است، به تنهایی قابل رؤیت نیست و این پنج نور عبارت

۳۶- سوره آل عمران، آیه ۱۰۷

است از نور سفید که با آن مواد عالم سفید می‌شوند، دوم نور سبز که با آن مواد عالم سبز می‌گردند و سوم نور زرد که با آن مواد عالم زرد می‌شوند و چهارم نور سرخ که با آن مواد عالم سرخ رنگ می‌شوند و پنجم نور بنفش که با آن اجسام بنفش می‌شوند، و منهای هر کدام از این رنگ‌های پنج گانه سیاهی ظاهر می‌شود. یعنی رنگ سفید را اگر از جسمی برداریم آن جسم سیاه می‌شود و همچنین رنگ‌های دیگر را اگر از جسمی بگیریم آن جسم به سیاهی بر می‌گردد. اگر پنج عدد چراغ با نورهای پنج گانه بسازیم گاهی یک نور سفید و دیگری سبز را منعکس می‌کند. هر کدام از این چراغ‌ها را روشن کنیم جسمی که در معرض تابش قرار گرفته به رنگ همان چراغ نمایان می‌شود و الا سیاه و تاریک است و دیگر نمی‌توانیم چراغی بسازیم که نور سیاه منعکس کند زیرا ظلمت و سیاهی عدم است و ماده‌ای که فاقد رنگ است قهراً به رنگ سیاه جلوه می‌کند. پس سیاهی نقص و سفیدی کمال است ماده می‌تواند از خدای خود سفیدی و یا رنگ‌های دیگر را تقاضا کند اما ماده نمی‌تواند سیاهی تقاضا کند زیرا هر جسمی و هر ماده‌ای به دلیل جسمانیت سیاه است و اگر رنگ دیگری می‌طلبد از نور می‌گیرد. نور مبدأ همه رنگ‌ها و

تَنْجِيحُ فِرْعَانَ خَيْرٌ دَعَايَ افْتِتَاحِ

روشنایی‌ها می‌باشد به این دلیل می‌گوییم سیاهی نقص است و سیاه ناقص است سفیدی کمال است.

در این جا سفیدی به دو معنای سفیدِ رنگی و آبرومندی توجیه می‌شود.

روسفیدی در جامعه یا در محشر مربوط به پیدایش عزت و آبرو و محبوبیت در میان مردم است و عامل این محبوبیت حُسن رابطه با خداوند متعال به کیفیتی اطاعت و عبادت و خواهش و تقاضا و بالا رفتن درجات علم و معرفت می‌باشد و باز حسن رابطه با بندگان خدا از مسیر خدمت به آنها که انسان، خالصانه و عارفانه به بندگان خدا خدمت کند و در مقابل خدمات اجر و مزدی از آنها نطلبد و منتی سر آنها نگذارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»^{۳۷} یعنی صدقات خود را با منت و اذیت باطل نکنید. منت و اذیت از این راه پیدا می‌شود که انسان اجر و مزد خدمات خود را از مردم می‌- طلبد و در برابر انتظاری که از مردم دارد به آنها خدمت می‌کند. خدمات انسان‌ها به یکدیگر دو قسم است: یکی خدمات نوعی و انسانی و دیگر خدمات پیمانی و قراردادی. حق خدمات پیمانی و

۳۷- سوره بقره، آیه ۲۶۴

قراردادی همان است که با یکدیگر معاهده می‌بندند که در برابر کاری که خادم انجام می‌دهد چه حقی برای خود معین می‌کند. به محض انجام خدمت حقی که با یکدیگر قرار گذاشته‌اند به خادم پرداخت می‌شود. گر چه خدمت بسیار مفید و حایت بخش باشد. زیرا در خدمات قراردادی کمیت خدمت مطرح می‌شود نه کیفیت خدمات و یا نتایجی که از خدمات حاصل می‌گردد، مثلاً یک نفر برای درخت کاری یا برای نوشتن کتابی یا خطی و امثال آن استخدام می‌شود، وظیفه خادم کاشتن درخت‌هایی است که در اختیار او می‌گذارند خواه در آینده سبز شود به ثمر برسد یا نرسد. خادم به کمیت کاری که قرار گذاشته است بر خود حق معین می‌کند. چند روز یا چند ساعت کار کند و کارهای او چه نوعی از خدمات باشد حق بین خادم و مخدوم در همان مبلغی که قرار گذاشته‌اند خلاصه می‌شود. و نوع دیگر خدمات احسان است. احسان، خدماتی است که خادم به منظور جلب رضای خدا و خدمت به انسانیت انجام می‌دهد با مخدوم خود قراری نگذاشته و از او انتظاری ندارد. مخدوم خود را مبتلا و محتاج می‌بیند و به او خدمت می‌کند. حاجتش را بر می‌آورد و کوچک‌ترین انتظاری از مخدوم ندارد. یک چنین خدمات بدون انتظار را که به منظور جلب رضای خدا و قضاوت وجدان انجام می‌گیرد و از مخدوم

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

خود کوچکترین انتظاری ندارد احسان می‌نامند. حق احسان کننده فقط با خداوند متعال است.

لذا کسی که رضایت خدا را در نظر ندارد و به انتظار بهره‌ای و استفاده‌ای به مخدوم خدمت می‌کند، یک چنین خدماتی از نوع احسان نیست. چنین خادمی حق بر خدا و یا انسان پیدا نمی‌کند. به این دلیل بر مخدوم خود حقی پیدا نمی‌کند که با او قراری نگذاشته، بلکه او را محتاج دیده و حاجتش را برآورده و به این دلیل بر خدا حقی پیدا نمی‌کند که طالب رضای خدا نبوده و به عنوان اجر و ثواب الهی به مخدوم خود خدمت نکرده است و این مسئله که می‌گوییم: بر مخدوم خود حقی پیدا نمی‌کند به معنای حق قابل مطالبه و اجرا می‌باشد، بعد از خدمت نمی‌تواند حقی مطالبه کند و اگر مخدوم از ادای حق یا مقابله به مثل امتناع کرد محاکم قضایی حق ندارند مخدوم را محکوم کنند که چرا در مقابل خدمت اجری نداده است زیرا خادم بدون آن که معاهده‌ای با مخدوم داشته باشد به او خدمت نموده نمی‌تواند او را محکوم کند که چرا در مقابل خدمت اجری نداده است زیرا بدون معاهده خدمت کرده ولی مخدوم در وجدان خود مأموریت دارد که در صورت امکان، خدماتِ خادم را جبران کند.

پس خدماتی که از نوع احسان است به معنای رفع حاجتِ حاجتمندان به منظور جلب رضای خداوند متعال است. خاصیت یک چنین خدماتی پیدایش محبویت در دل بندگان خدا و محبویت در نزد خداوند متعال است. خدماتی که از نوع مزد و مزدوری است فقط با مقابله به مثل خاتمه پیدا می‌کند، یعنی مقابله کمیت به کمیت است. خادم یک روز به مخدوم خدمت کرده مخدوم هم مأموریت پیدا می‌کند یک روز به خادم خدمت کند ولی خدماتی که از نوع احسان است مقابله کیفیت به کیفیت است. یعنی مخدوم اگر بخواهد حق خادم را رعایت کند بایستی خدماتش به همان کیفیت مفید و منتج باشد که خدمات خادم به حال او مفید و منتج بوده است. گاهی احسان کننده با شربت آبی مخدوم را از مرگ نجات داده و هدفش رضای خدا بوده حقی از مخدوم مطالبه نمی‌کند. مخدوم در مقابله به مثل بایستی خدمتی کند که او را از مرگ نجات دهد. ممکن است خدمات مخدوم در مقابل کیفیت به کیفیت چندین میلیون تومان قیمت داشته باشد، وظیفه دارد به میزانی خدمت کند که مانند خدمات خادم حیات بخش باشد. خادم با شربت آبی او را از مرگ نجات داده و مخدوم با میلیون‌ها تومان ثروت.

تذکره فرج راز آخر دعای افتتاح

پس آبروی کامل از طریق کسب در رابطه با خدا پیدا می‌شود که هر دو برای رضای خدا و به معنای احسان باشد: اول اطاعت و بندگی خدا به دلیل اهلیت خدا برای اطاعت و عبادت نه به دلیل ترس و طمع، دوم خدمت به انسان‌ها آن هم به منظور اهلیت و احتیاج انسان‌ها به خدمت نه به دلیل ترس و طمع. کسی که به دلیل ترس طمع به انسان‌ها خدمت می‌کند کسب محبوبیت در نظر خدا و خلق خدا ندارد. شما اگر به کسی خدمت کردید که از او ترسیده‌اید و یا طمع دارید که در برابر خدمت بهره‌ای به شما برساند با این خدمت در نظر خدا و در نظر مخلوق خود جلب محبت نمی‌کنید زیرا هدف شما جلب محبت نبوده بلکه ترس و طمع بوده است. پس خدمت به خداوند و خدمت به خلق خدا برای جلب رضای خدا، بهترین عواملی است که در دنیا و آخرت انسان را آبرومند می‌کند. در این رابطه خدمت به اولیاء خدا هم مانند خدمت به خدا جلب آبرو و عزت می‌کند زیرا تقرب به هر کسی برابر شخصیت و مقام او ارزش دارد و نظر به این که چهارده معصوم (ع) مقربان درجه یک پروردگار عالم هستند و خداوند بهتر و بالاتر از آنها بنده‌ای ندارد، خدمت به آنها و دین آنها یگانه عاملی است که مایه سفید رویی و آبرومندی می‌شود. لذا آن آبرومندی که صد در صد مطلوب خدا و انسان

تذکره فرج راز آخر دعای افتتاح

است از مسیر اطاعت و خدمت به ائمه اطهار حاصل می‌شود. خدمت به دین آنها و یا خدمت به دوستان آنها برای جلب رضایت آنها خدمت به خدا و اولیاء خدا محسوب می‌شود که مایه عزت عظمت انسان در دنیا و آخرت است. پس در این جمله (بیض به وجوهنا) ائمه اطهار (ع) بزرگ‌ترین رقم عزت و آبرومندی را در اختیار انسان می‌گذارند. انسان ضمن این جمله دعایی از خدا خواهش می‌کند که او را در اطاعت و خدمت به امام زمان و در دایره ولایت او قرار دهد تا در دنیا و آخرت بزرگ‌ترین رقم آبرومندی و سفید رویی را کسب کند.

جمله دیگر در این دعای شریف «و فُكَّ بِهٖ اَسْرَنَا» می‌باشد که جز در دایره ولایت خدا و اولیاء خدا قابل ظهور نیست. انفکاک انسان از اسارت‌هایی که برای او قابل تصور است. یکی از مسائلی است که در ذات خود و در فطرت خود طالب آن می‌باشد و آن آزادی مطلق است. خداوند انسان را چنان آفریده که در فطرت خود هیچ قیدی و حاکمیتی را بر خود نمی‌پذیرد و این خاصیت علمی است که خداوند متعال به انسان مرحمت فرموده. علم انسان به هر میزانی بالا برود آزادی او از قیودات و حاکمیت‌ها بالا می‌رود و به هر میزان درجه علم او تنزل پیدا کند، اسارت

تنترح فـراز آخر دعای افتتاح

او در قیودات و حاکمیت‌ها زیادت‌ر می‌شود. حاکمیت رسوم و آداب و قیودات تا اندازه‌ای واضح و معلوم است. انسان در زندگی خود سه نوع اسارت دارد که این سه نوع اسارت را اسارت در قیودات می‌نامند. رسوم و آداب فردی و اجتماعی خواه عقلایی یا خرافاتی باشد انسان‌ها را مقید می‌کند و آزادی را از آنها سلب می‌نماید. برای اداره زندگی خود چه رسوم و آدابی دارد، لازم است در قید کار و فعالیت و حرکت باشد تا زندگی خود را به ثمر برساند و یا از مسیر جامعه و اجتماعات چه قیوداتی پیدا می‌شود که حتماً لازم است قیافه‌اش و خوراکش و لباسش و روابطش با مردم به چه نحوی باشد. نمی‌تواند آن چنان که در خلوت و تنهایی آزادی داشته باشد در جامعه هم آزاد باشد. و همچنین اسارت در عوامل طبیعت با عواملی مثل سرما و گرما و حوادث دیگر، پس انسان در اسارت طبیعت است. این اسارت-ها را اسارت در قیودات می‌شناسیم که کسی بر ما حاکم نیست و لیکن مجبوریم چنان باشیم که جامعه می‌خواهد یا زندگی ما را مجبور می‌کند و یا عوامل طبیعت بر ما حاکم است.

اسارت سوم، اسارت در مزاج یا هوای نفس است. انسان از نظر مزاجی در اسارت هزارها نوع مرض قرار می‌گیرد که عاقبت

تسرح فـراز آخر دعای افتتاح

این مرض‌ها او را به دایره مرگ می‌کشاند. مرگ انسان مولود مرض‌هایی است که به جهل و نادانی خود، آن را تولید می‌کند و خداوند متعال تا عمر مقدر، مرض‌های تولید شده را معالجه می‌کند، کمی هم از آن امراض را به حال خود می‌گذارد تا انسان مرض خود را بشناسد و با شناختن مرض، قدر سلامتی را بداند.^{۳۸} امام زمان (ع) انسان‌ها را از این سه نوع اسارت آزاد می‌کند و این آزادی توقف دارد بر این که انسان‌ها یا مجهز به اراده آنی و کن فیکونی شوند و یا مجهز به دعای مستجاب انسان‌های کامل‌العلم و کامل‌الایمان شوند که مانند امام‌های معصوم (ع) در مکتب خدا فارغ‌التحصیل شده‌اند و مجهز به اراده کن فیکونی خدا شده‌اند. یعنی هر چه می‌خواهند درست می‌دانند و درست می‌خواهند. هرگز در خواست و خواهش خود اشتباه نمی‌کنند تا احتیاج به هدایت الهی داشته باشند. چنان می‌دانند که خدا می‌داند و چنان می‌توانند که خدا می‌تواند.^{۳۹} آن چه می‌خواهند به محض

۳۸- سوره شوری، آیه ۳۰. وَ مَا اَصَابَكُمْ مِنْ مَّصِیْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَیْدِیْكُمْ وَ یَعْفُو عَنْ کَثِیْرٍ. اگر شما را مصیبتی رسد به خاطر کارهایی است که کرده‌اید و خدا بسیاری از گناهان را عفو می‌کند (ترجمه آقای آیتی)

۳۹- و این است راز این حدیث قدسی شریف که می‌فرماید: رضای فاطمه رضای من است و غضب فاطمه غضب من است. زیرا این اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه انسان به علم و قدرت کامل رسیده باشد. چنان بداند که خدا می‌داند و چنان بتواند که خدا می‌تواند.

خواستن، شدن است نمونه خواست و خواهش آنها و اراده کن فیکونی آنها معجزاتی است که در تاریخ واقع شده است. این افراد کامل العلم و کامل الایمان رؤسا و یا سلاطین عالم آخرت هستند که هر کدام از آنها میلیون‌ها نفر در دایره ولایت و تربیت خود دارند تا روزی که آنها را به کمال مطلق برساند و مانند خود، آنها را مجهز به اراده الهی کنند و اما انسان‌هایی که در آن مرحله از کمال نیستند مجهز به دعای مستجابند. اگر در خواست و خواهش خود اشتباه کنند بلافاصله به آنها مخابره می‌شود و اشتباهشان برطرف می‌گردد و بعد از رفع اشتباه، آن چه بخواهند فوری بدون فاصله برای آنها آماده می‌شود. پس عوامل طبیعت بر آنها حاکمیت ندارد همچنین قیودات اجتماعی. زندگی آنها مدینه فاضله است که هرگز خواست و خواهشی برخلاف رأی اجتماعی و یا سنت اجتماعی در آنها پیدا نمی‌شود. جامعه‌ای هستند که صد در صد در علم و دانش و قدرت و خواست و خواهش یک نواختی و اگر جاهل به مسئله‌ای باشند به محض احساس جهل و اشتباه بلافاصله به آنها مخابره می‌شود و این موفقیت مضمون این آیه شریف است که می‌فرماید: «وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلاً».^۴ منظور از این سایه، سایه

۴۰- سوره انسان، آیه ۱۴: و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها

تذکره فرج راز آخر دعای افتتاح

درخت نیست بلکه سایه لطف خدا و اولیاء خداست که به محض احساس نیاز به علم و هدایت او را هدایت می‌کنند. پس قیودات سه گانه بالا که در دنیا یک اسارت و حاکمیت طبیعی است به کلی از آنها برطرف می‌گردد. در علم کامل و در آزادی کامل قرار می‌گیرند.

جمله دیگر «و أَنْجِحِ بِهِ طَلَبَتَنَا» می‌باشد کلمه نَجَاح به معنای برآورده شدن حوائج و مطالب است. خواهش و احتیاجات انسان اگر نگوییم بی‌نهایت است ولی نزدیک به آن است. از این جهت نزدیک است که خواهش‌ها مانند ارقام است به اعداد و مراتب تقسیم می‌شود و اعداد به دلیل محدودیت متناهی است و از این جهت می‌گوییم بی‌نهایت است که انسان تا ابد زندگی دارد و تا ابد نیاز و احتیاج دارد و بر پایه نیاز خواش و تقاضا دارد. پس ارقام نیاز و احتیاجات انسان و یا خواهش و تقاضای او نامتناهی است. رسیدن به این خواهش‌ها به دو کیفیت قابل ظهور است:

کیفیت اول به دست انسان است. انسان‌ها تا زمانی که در علم و حکمت و دانش خود ناقص هستند قهراً توانایی آنها در

فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است!

توسعه روح فـراز آخر دعای افتتاح

شعاع دانایی ناقص، ناقص است و در صورتی که توانایی ناقص باشد رسیدن به حوائج توأم با رنج و زحمت است. خداوند در سوره فصلت^{۴۱} به انسان‌ها خطاب می‌کند که اجبار دارید به سوی من حرکت کنید و خود را در دایره حکومت و ولایت من قرار دهید. اگر طبق دستور من حرکت کنید گرچه خلاف میل شما باشد خیلی زود به مقصد می‌رسید و اگر بر طبق هوای نفس خود حرکت کنید خود را به رنج و زحمت می‌اندازید از مسیری که توأم با رنج و عذاب است در حاکمیت من قرار می‌گیرید.

و اما کیفیت دوم که رسیدن به خواهش‌ها بدون رنج و زحمت واقع می‌شود، همان اراده کن فیکونی یا دعای مستجاب است که خداوند و ائمه اطهار (ع) به انسان میدان می‌دهند که هر چه بخواهند، بخواهند و آن چه را نمی‌دانند که بخواهند، بدانند تا بخواهند. خودشان آموزگار بشریت هستند که علم و دانش خود را رایگان، بدون زحمت به بندگان خدا تعلیم می‌دهند و بر پایه تعلیمات که به نیاز خود آگاهی پیدا می‌کنند و امید و آرزویی در آنها پیدا می‌شود که به حوائج خود برسند. به محض پیدایش امید

۴۱- سوره فصلت، آیه ۱۱: خداوند به آسمان و زمین (انسانهای خوب و بد) دستور داد که به سوی من آید خواه از روی اکراه یا از روی اطاعت.

نیز رنج را از آخر دعای افتتاح

و آرزو بدون رنج و زحمت به آن چه می‌خواهند می‌رسند. یک چنین موفقیتی را نجات می‌خوانند که ما در این جمله از خداوند خواهش می‌کنیم امام زمان ما را ظاهر کن تا ما را بدون رنج و زحمت به نیاز واقعی خود برسان، سرّ اجابت این دعاها مخصوص قیامت است.

نیاز واقعی انسان‌ها بی‌نهایت است. تمام انسان‌ها ضد هر نوع مصیبت و نابسامانی و ضد هر نوع حرکت قهقرایی و یا توقف می‌باشند. هیچ کس دوست ندارد در زندگی خود متوقف شود که نه پیشرفت داشته باشد نه عقب‌گرد، عقب‌گردی محرومیت به وجود می‌آورد و پیشرفت، موفقیت. توقف هم که عدم محض است. پس پیشرفت و حرکت مطلوب است و پیشرفت و ترقی، محدودیت ندارد. تا زمانی که انسان می‌داند چیزی در عالم هست که آن را شناخته و از آن استفاده نکرده است آرزویی در او پیدا می‌شود که آن چه را ندانسته بداند و آن چه را نتوانسته بتواند و هر چیزی که هست به مالکیت خود درآورد. پس انسان‌ها در خواهش‌ها و حوائج نامتناهی هستند. ضد مرگ و مصیبت‌ها و فقر و محرومیت هستند، و طالب آن چه هست، هستند. دوست دارند بدانند و بتوانند و از هر چیزی به جا

و به موقع استفاده کنند. پس مطالبات و خواهش‌های انسان‌ها نامتناهی است. عمر ابدی، حیات ابدی، ثروت و نعمت بی‌نهایت، آشنایی به همه کس و هر چیز. هیچ کس حاضر نیست در خلاء فکری و یا توقف قرار گیرد چه رسد به حرکت قهقراپی که تنزل پیدا کند. و موجودی‌های خود را هم از دست بدهد و حال می‌گوییم: چه کسی می‌تواند انسان را به این بی‌نهایت‌ها برساند و خواهش‌های نامتناهی او را برآورد و او را به نیاز مطلوب و حوایج مطلوب برساند؟ از آن جمله مرگ و مرض و حوادث دیگر را از او برطرف نماید؟ آن فقط خداوند متعال است که این چنین وعده‌های نامتناهی به انسان‌ها داده و در حدیث قدسی می‌فرماید: «ایها الانسان خلقت الاشیاء لِلاجلک و خلقتک لِلاجلی». به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أنا و أنت و خلقت الاشیاء لِلاجلک». ^{۴۲} من فقط تو را و مانند تو را می‌طلبم و دیگر هر چه هست برای تو آفریدم که تو ای انسان به آن محتاجی نه این که من به آن چه آفریده‌ام محتاج باشم. پس تنها کسی که انسان را به آن چه مطلوب اوست می‌رساند خداوند متعال است. و خداوند همه جا کارهای خود را با واسطه‌ها انجام می‌دهد همان طور که دین خود را به واسطهٔ انبیاء و اولیاء ظاهر کرده و این خط مستقیم

۴۲- الجواهر السنیه، کلیات حدیث قدسی، ص ۷۰۱

به سوی بی‌نهایت را به روی مردم باز نموده، ایصال بندگان خود را هم به آن چه وعده داده است به کمک واسطه‌ها انجام می‌دهد. واسطه‌هایی که انسان‌های کاملند. بر اساس علم و قدرت و استعدادی که دارند می‌توانند بی‌نهایت قدرت و ثروت الهی را تحویل بگیرند و انسان‌ها را به بی‌نهایت مقاصد مادی و معنوی خود برسانند و آن انسان‌ها ائمه اطهار (ع) هستند که فاتح زندگی، آنها و تمام بشریت امام زمان (ع) است که همه کس را می‌توانند به آرزوهای نامتناهی خود برسانند به همین مناسبت آن حضرت را مأمول^{۴۳} می‌نامند یعنی مرجع همه امیدها و آرزوها.

و باز می‌گوییم «و أَنْجِزِ بِهِ مَوَاعِدَنَا». این دعاها به وسیله آن حضرت، همان مسئله بهشت و آخرت است و الا این زندگی دنیا کجا لیاقت دارد که این دعاها مستجاب شود و کسانی که این خواهش‌ها را دارند به مقاصد خودشان برسند. «مواعید» مجموعه وعده‌هایی است که خداوند تبارک و تعالی به وسیله پیامبران به جامعه بشریت داده است و مجموعه وعده‌هایی که پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) و آیات قرآن در طول تاریخ به مردم داده‌اند و «وعده بزرگ الهی» که با ظهور او تمامی این وعده‌ها به ثمر می‌-

۴۳- السلامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُولُ «فرازی از زیارت شریف آل یاسین»

تثنی روح فـراز آخر دعای افتتاح

رسد. موعود امت‌ها و ملت‌ها ولی عصر (ع) است لذا یکی از القاب مشهور آن بزرگوار "موعود" است. همه می‌گویند: امام موعود یعنی امامی که خداوند تمامی افراد بشر و همه انبیاء و اولیاء را به ظهور آن حضرت وعده داده است. تا جایی که لوط پیامبر در دورترین زمان‌ها و نزدیک به زمانیکه آن را عصر حجر نامیده‌اند، وقتی که در معرض هجوم تجاوزگران قرار می‌گیرد آرزو می‌کند که ای کاش دستم به دامن موعود امت‌ها و موعود انبیاء می‌رسید و می‌توانستم از قدرت او استفاده کنم و تجاوزگران را از خود رفع و دفع نمایم. این آیه شریفه که از زبان لوط پیامبر ذکر شده که به مهاجمین و متجاوزین می‌گوید: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بَكْمُ قُوَّةٍ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»^{۴۴} کاش قدرتی می‌داشتم که شما تجاوزگران را از خود دفع می‌کردم یا به آن پناهگاه شدید المحال پناه می‌بردم^{۴۵}. ائمه این پناهگاه را تعبیر به ظهور امام زمان کرده‌اند و گفته‌اند لوط آرزو می‌کرد که ای کاش دستم به دامن آن حضرت می‌رسید. لوط پیامبر شاید از پیغمبران درجه سوم و چهارم باشد پیغمبران در درجات مختلف هستند. درجه اول

۴۴- سوره هود، آیه ۸۰

۴۵- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۳۶: امام صادق (ع): منظور از "قوه" امام قائم (ع) است.

تثنی رح فـراز آخر دعای افتتاح

پیغمبر اسلام و دوم ابراهیم خلیل و سوم حضرت عیسی و چهارم حضرت موسی و معاصرین او و پنجم، کسانی که نبی شناخته شده‌اند امثال حزقیل و ارمیا و اشعیا و دانیال و لوط پیغمبر . پس لوط پیغمبر از پیامبران طبقه پنجم می‌باشد. بر اساس تعلیماتی که از حضرت ابراهیم و یا از طریق وحی دریافت نموده می‌داند که ناجی همه امت‌ها امام زمان (ع) است. و همچنین وعده‌هایی که به ابراهیم خلیل می‌دهد و می‌گوید: از نسل تو پیغمبر آخر و دوازده امام به وجود می‌آید به وسیله دوازدهمین آنها زمین را پر از عدل و داد می‌کنیم. پس آن بزرگوار موعود همه امت‌ها همه جا ضمن روایات^{۴۶} و آیات و دعا‌های وارده اجابت دعای مؤمنین و مؤمنات از ابتدای هبوط آدم تا قیامت که قیام آن حضرت است، منوط به قیام او شده است که در این جملات هم می‌خواهیم «وَ أَسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتِنَا» و همچنین مندرجات دعای ندبه.

برای تفسیر و توضیح این جمله شریفه هم که در دعاها و روایت‌ها نمونه دارد لازم است وعده‌هایی که خدا به همه

۴۶- البرهان، ج ۵، ص ۳۷۵. سلیم بن قیس هلالی از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده که : قال نحن الذين بعث الله فينا رسولا يتلوا علينا آياته و يزيكنا و يعلمنا الكتاب و الحكمة (در تفسیر آیه ۱۲۹ بقره) - درباره ۲ جمع: تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۴۸۳. از ابن عباس: قال الكتاب القرآن و الحكمة و لایه علی بن ابیطالب (ع).

نتیجه فرج راز آخر دعای افتتاح

پیغمبران داده و وعده‌هایی که پیغمبران به امت‌ها داده‌اند و وعده‌هایی که قرآن به بندگان خدا می‌دهد و وعده‌هایی که هر مؤمن و مؤمنه‌ای در انتظار آن روز شماری می‌کند را در نظر بگیریم، که همه این‌ها به وسیله موعود مطلق امت‌ها به ثمر می‌رسد. ببینیم آیا آن بزرگوار به جز این که حکومت الهی آخرتی تشکیل دهد و مجهز به علم و قدرت خدا گردد، ممکن است به این وعده‌ها وفا کند و هر مؤمن و مؤمنه‌ای را به آن چه از خدا تقاضا کرده است برساند؟ یکی از عجایب بی‌اطلاعی‌ها و ناآگاهی‌ها همین است که حساب قیامت و آخرت را از حساب ائمه اطهار (ع) و انبیاء جدا می‌دانند، بی‌شک قیامت همان آخرت و آخرت، همان قیامت است.

قیامت یعنی روزگاری که حق و عدالت کامل اجرا می‌گردد و هر انسانی در طول تاریخ به امید و آرزوهای واقعی خود می‌رسد. همان روزگاری که بهشت و جهنم دایر می‌گردد.

آیا قیامت یک حادثه الهی بدون انسان است، یعنی حادثه‌ای که فقط خدا به وجود می‌آورد و به انسان‌ها از اولین و آخرین مربوط نیست؟

تنترح فـراز آخر دعای افتتاح

آیا خداوند به خودی خود بهشت می‌سازد و بهشتیان را به آن جا می‌برد و یا جهنم می‌سازد و جهنمیان را به آن جا می‌کشانند؟

آیا کارهای قیامتی همه و همه به دست خداست و بدون واسطه انجام می‌گیرد و یا کارهای قیامتی مانند کارهای دینی و دنیایی گرچه به دست خداست ولیکن به وسیله انسان انجام می‌گیرد؟

همه جا زندگی آخرت و قیامت را از انسان‌های آخرتی جدا می‌دانند و تمام بشریت را از انبیاء و اولیاء و ائمه اطهار (ع) و فرشته‌ها و ملائک را در معرض حساب خدا قرار می‌دهند و می‌گویند، همه کس لازم است در برابر خدا باشند و حساب اعمال خود را پس بدهند خواه امام معصوم باشند و یا پیامبران و اولیاء خدا. قیامت دوران حکومت خداوند است که در آن دوران می‌فرماید: «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»^{۴۷} یا «يَوْمَ لَا يَمْلِكُ نَفْسٌ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»^{۴۸}. این قیامت که یوم الدین و روز پادشاهی خداوند متعال است آیا بدون واسطه انجام می‌گیرد؟

۴۷- سوره حج، آیه ۵۶

۴۸- سوره انفطار، آیه ۱۹. روزی است که کسی قادر به کاری به نفع خودش نیست و همه امور در آن روز از آن خداست.

مسلم است که همه جا در طول تاریخ، دین خدا چه از جهت تعلیم و تربیت باشد و چه هم در جهت حکومت، بدون واسطه نبوده و نخواهد بود. وقتی آیات اول سوره نبأ نازل شد که دلالت بر قیامت می‌کند، «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ» همه گفتند: صد در صد قیامت است لیکن رسول خدا فرمودند: "نبأ عظیم" علی (ع) است و قیامت با قیام او به پا می‌شود.^۹

به همین منظور خداوند آن دو یادگار بزرگ پیامبر اسلام را در طول تاریخ حفظ کرده است، یکی قرآن و دیگری عترت که حضرت ولی عصر امام زمان(عج) باشد. اگر دین خدا بدون واسطه‌هایی که خدا آنها را معرفی نموده قابل اقامه بود، لازم نبود این دو کتاب ثابت و ناطق را حفظ کند. دلیل قرآنی که قیامت بدون واسطه انسان کامل قابل ظهور نیست تفسیر تمامی آیات و کلمات قیامت است که به قیام امام زمان (ع) تفسیر شده است. خداوند در سوره قاف آیه ۲۴ که مربوط به قیامت است دو نفر انسان را طرف خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ». یعنی هر کافر معاندی را در جهنم حبس کنید. این

۶۹- البرهان، ج ۳، ص ۱۵. امام صادق (ع) از امام علی (ع): قال لله عزوجل، مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي وَ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي.

نتیجه‌گیری — راز آخر دعای افتتاح

خطاب به دو نفر است، یکی رسول اکرم (ص) و دیگری حضرت علی (ع) و تفسیر، به وجود آنها شده است.^{۵۰}

پس به طور کلی تمام کارهای حکومتی و تربیتی خداوند متعال به وسیله واسطه‌ها انجام می‌گیرد و این واسطه‌ها که انبیاء و اولیاء باشند، هرچه کامل‌تر باشند بهتر می‌توانند مسائل تربیتی و حکومتی خداوند متعال را به بشریت برسانند. بندگان خداوند مانند لوله‌های کوچکی هستند که به اقیانوس وجود متصلند. گرچه اقیانوس نامتناهی است لیکن مجاری آب، به اندازه ظرفیت خود می‌توانند علم و حکمت الهی را به جامعه انتقال دهند. به همین مناسبت دین پیامبران گذشته محدود بوده، هر یک از آنها چند صفحه‌ای از کتاب خدا را توانسته‌اند تعلیم دهند ولیکن نوبت به اسلام که می‌رسد این چهارده نفر که انسان کامل هستند تمامی علم الهی را به وسیله قرآن و بیانات ائمه اطهار (ع) در اختیار جامعه بشریت می‌گذارند. پس دوران تربیت الهی به وسیله

۵۰- البرهان، ج ۵، ص ۱۴۳ از رسول خدا همین تفسیر آمده (يقول الله تبارک و تعالی يوم القيامة لی و لعلی بن ابي طالب: ادخلا الجنة من احبکما و ادخلا النار من ابغضکما، و ذلک قوله تعالی: اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) همچنین در تفسیر فرات کوفی، تفسیر قمی، کنزالدقائق، شواهد التنزیل.

این انسان‌های کامل تکمیل می‌گردد. و بعد دوران حکومت بر پایه این تربیت شروع می‌شود. همان طور که این چهارده نفر علم کامل الهی را در اختیار بشریت گذاشته‌اند، خداوند متعال دین و مکتب دینی خود را به وسیله آنها کامل نموده^{۵۱} و فیوضات و برکات حکومتی خود را هم به وسیله همین انسان‌ها در اختیار بشر می‌گذارند. شما مواعید الهی را که به وسیله پیغمبران ابلاغ شده است و تمامی آن وعده‌ها که در کتاب مقدس الهی جمع آوری شده، را از نظر ارقام و ارقام بررسی کنید، خواهید دید که از نقطه صفر تا بی‌نهایت است. مثلاً یکی از آن وعده‌های عجیب الهی صرف نظر از خلود ابدی انسان در بهشت، وصول انسان به تمام آن چه می‌خواهد و می‌طلبد می‌باشد. این آیه شریفه «فِيهَا مَا تَشْتَوْنَ بِهَ الْاِنْفُسِ وَ تَلَذُّوا لَهَا»^{۵۲} یکی از آن وعده‌هاست. یعنی آن چه انسان می‌خواهد و اشتها دارد در زندگی بهشتی برای او آماده است. اشتهای انسان و خواهش‌های او نامتناهی است. ریاست تا چه اندازه می‌خواهد؟! حساب ندارد! علم و دانش تا چه ارقام و مراتبی؟! حساب ندارد! لذا ایزد مادی و معنوی همین طور و چیزهای دیگر از جمله تقرب به خدا و ابرومندی و عزت عظیم.

۵۱- سوره مائده، آیه ۳: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

۵۲- سوره زخرف، آیه ۷۱

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

جوابگوی این وعده‌ها این آیه شریفه است که می‌گوید: «إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».^{۵۳} یعنی پاداش نیکوکاری و نیکوکاران بدون حساب به آنها می‌رسد. و این یعنی بی‌نهایت. و باز آن بودجه‌ای که در اختیار ائمه اطهار (ع) قرار داده تا آنها اجر و ثواب الهی را به مردم برسانند، بی حساب است که می‌فرماید: « هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ».^{۵۴} یعنی این است بودجه ما و برکات بهشتی ما که در اختیار شما قرار می‌گیرد. هر چه می‌خواهید بدون حساب بدهید و ببخشید. امام صادق (ع) می‌فرماید: این آیه شریفه خطاب به ما آل محمد (ص) است و این بودجه بدون حساب، برکات و جودی خداوند متعال است.^{۵۵} پس در این جا وعده‌هایی که خدا در قرآن یا به وسیله انبیاء و به وسیله دعاها به بشریت داده است خواهید دید که ارقام بدون حساب است. تمامی این‌ها مواعید الهی است، تنها کسی که به این وعده‌ها وفا می‌کند و به ثمر می‌رساند امام زمان (ع) است. پس اگر حکومت او از نوع حکومت‌های دنیایی با همین بودجه-

۵۳- سوره زمر، آیه ۱۰

۵۴- سوره ص، آیه ۳۹

۵۵- تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۱۴۹

تنتیجہ فریضہ آخر دعای افتتاح

ہای دنیایی باشد کہ بر پایہ علت و معلول می‌گذرد چطور ممکن است انسان‌ها را بہ وعدہ‌های الہی برساند؟

پس این جملہ شریفہ در دعای افتتاح، بزرگ‌ترین و بہترین مدرک است کہ قیام و حکومت آن حضرت، قیامت است زیرا وفای بہ این وعدہ‌ها توسط آن حضرت آن ہم در زندگی آخرت ممکن است و در این زندگی تنگ و تاریک دنیا بہ وسیلہ انسان-ہای دنیایی قابل ظہور نیست. لذا یکی از القاب آن بزرگواری "موعود الامم" است، یعنی حکومت آن حضرت وعدہ‌ای است کہ خداوند متعال بہ تمام امت‌ها از اولین و آخرین دادہ است. تمامی پیغمبران برای این کہ خودشان بہ وعدہ‌های الہی برسند و امت خود را ہم بہ ثواب و عقاب الہی برسانند، در انتظار آن حضرتند. ہمین طور حضرت خاتم و حضرت زہرا و ائمہ دیگری برای این کہ بتوانند بہ وعدہ‌های خود وفا کنند در انتظار ظہور آن حضرتند. چقدر روایات اصرار دارد کہ حضرت عیسیٰ با آن بزرگواری است. لازم است حضرت عیسیٰ بہ تمام وعدہ‌هایی کہ دادہ است وفا کند پس عیسیٰ ہم در انتظار ظہور آن حضرت است.

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

جمله «و اَسْتَجِبْ بِهٖ دَعْوَتَنَا» در این قسمت از دعای افتتاح است. دعوت در این جا به معنای دعا و خواهش است. انسان از آن چه می‌خواهد تعبیر به دعا می‌کند. اگر چه در لسان عرف مسلمانان دعا به معنای خواندن است که جملات دعایی را می‌خوانند، مانند دعا‌های ماه رمضان، ولیکن خواندن به معنای قرائت است نه به معنای دعا. دعا به معنای خواستن است. کسی که نیاز وجودی خود را احساس می‌کند و برای رفع نیاز به جایی می‌رود یا با کسی تماس می‌گیرد و حاجت خود را می‌طلبد، این طلب حاجت را دعا می‌نامند. انسان مأموریت دارد نیاز خود را در خانه خدا ببرد و آن چه می‌خواهد فقط از خدا بخواهد. یکی از معانی شرک این است که خواست و خواهش خود را از غیر خدا طلب کنی و به غیر خدا برای رفع نیاز پناهنده شوی. لذا روز قیامت خداوند به مشرکین می‌گوید: شما که برای رفع نیاز خود از فلانی اطاعت کردید و آن چه می‌خواستید از او خواستید، اکنون که قیامت است بروید خواهش‌های خود را از او مطالبه کنید. آیا قدرت دارند خواهش شما را اجابت کنند؟ دعا در قرآن و اسلام بسیار مهم است. اصل اساسی ترقی و تکامل و رفع نیاز است. تا جایی که اگر انسان برای رفع نیاز، نیاز خود را برابر خدا مطرح نکند و به فعالیت خود متکی شود این اتکا به معنای شرک است.

یعنی خود را برای رفع نیاز، شریک خدا قرار داده و به خود متکی شده است. انسان فقط به منظور آگاهی به نیازهای خود و پناهندگی به خدا برای رفع نیاز خلق شده است. تمامی عبادت‌ها و تلاش و کوشش‌ها برای همین است که نیاز خود را احساس کنیم و برای رفع نیاز به خدا پناهنده شویم. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُوءُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...».^{۵۶} یعنی اگر شما خواهشی از خدا ندارید خداوند هم به شما اعتنا نمی‌کند. و در یکی از آیات دیگر می‌فرماید: کسانی که در برابر کرنش و خواهش از خدا تکبر می‌کنند به خود متکی هستند و آن چه می‌خواهند از خود می‌خواهند، به زودی گرفتار جهنم می‌شوند. زیرا جهنم به علم و عمل کفار ساخته می‌شود نه به اراده خداوند متعال. کسی که به خود متکی باشد مجبور به جهنم سازی می‌شود. اساساً در فرهنگ دین آن چه در ظاهر عالم است، علم نیست؛ اما دانستن آن چه از دید انسان پنهان است مانند کشف حقایق و دقایق علمی که بخواهند کمیت و کیفیت موجودات عالم را بشناسند، علم است. و مجبورند از راه تدبیر و تفکر در مقدمه تعلم، خود را به علم برسانند. یعنی اگر می‌خواهی خودت را بشناسی که چگونه ساخته شدی، از چه مواد و مصالحی ساخته

شدی، و به چه منظوری ساخته شدی، این کلماتِ حکمت از طریق تعلم فراهم می‌شود نه از طریق تفکر. تفکر به معنای این است که با فکر خودت عالم غیب و آن چه در آن است را بدانی. تعلم به معنای این است که یک دانشمند آن چه در غیبِ عالم است به شما نشان می‌دهد. طبیعیونِ عالم که از مسیر تفکر وارد شده‌اند، نتوانسته‌اند کلمات حکمت را که انسان چطور ساخته شده؟ از چه موادی ساخته شده؟ و چرا ساخته شده؟ را بفهمند. فقط با تفکر خود به ظواهر طبیعت که به جای پوسته طبیعت است آشنایی پیدا می‌کنند، ولیکن به حقیقتِ طبیعت که همان کلمات حکمت است آگاهی پیدا نمی‌کنند. انسان با فکر خود نمی‌تواند پرده‌های عالم غیب را از جلوی چشم خود بردارد و آن چه هست ببیند و بداند بلکه این آشنایی از طریق تعلم است. تعلم، فقط از خداوند متعال نتیجه بخش است. اسلام همان طور که مواد غذایی را از طریق دعا و خواهش و نیایش قبول دارد که می‌گوید: بایستی از خدا بخواهی تا خدا برایت مواد غذایی بسازد، علم را هم از طریق خواهش و نیایش ترسیم می‌کند و می‌گوید: بایستی علم خودشناسی و حقیقت شناسی و خداشناسی را از خدا بخواهی و فقط خدا می‌تواند پرده‌های جهل را از جلو چشم تو برطرف کند و تو را به ماوراء طبیعت راهنمایی کند. این دو جمله

تذکره فرج راز آخر دعای افتتاح

که ردیف یکدیگر قرار گرفته «وَ انجز به موعیدنا و استجب به دعوتنا»، درست مانند دو پله ترازو، مساوی و موازی یکدیگرند. آن چه را که لطف الهی برای انسان به وجود می‌آورد خدا در قرآن یا ائمه اطهار (ع) در دعاهای وارده به انسان‌ها و عده داده‌اند و یا پیغمبر اکرم (ص) و دیگر پیامبران تمامی این وعده‌ها را که شاید بی‌نهایت باشد به انسان داده‌اند. آن چه آنها گفته‌اند، برابر دعاها و خواهش‌هایی است که لازم است انسان داشته باشد. خواهش‌های انسان برابر وعده‌های خداست. وعده‌های خدا برابر خواهش‌های انسان. انسان در خواست و خواهش خود، تنها کسی را که الگو قرار داده و می‌خواهد که مثل او باشد، خداوند متعال است. خداوند علم و قدرت خود را برابر انسان به نمایش گذاشته است و انسان را ترغیب می‌کند که خود را به علم و قدرت خدای خود برساند و به آن مجهز گردد. این جمله معروف در تاریخ که می‌گویند: فرشته‌ها اسم اعظم دارند، پیغمبران معجزه‌گر هم همین طور و یا «ائمه اطهار (ع) اسم اعظم خدا و علم و قدرت خدایند» قدرت سازندگی دارند. معنای اسم اعظم این است که انسان می‌خواهد چنان بداند که خدا می‌داند و چنان بتواند که خدا می‌تواند. دانایی و توانایی او برابر یکدیگر مانند دانایی و توانایی خدا و ائمه اطهار (ع) باشد. پس اجابت دعا به این مضمون که

تتمه روح فراز آخر دعای افتتاح

انسان بداند در وجود خودش چه نیازهایی دارد و چه چیزهایی می‌خواهد و چه کسی قدرت دارد که انسان را به این خواهش‌ها و نیازها برساند، نیل به این خواهش‌ها انحصار به زندگی آخرت و قیام امام زمان (ع) پیدا می‌کند، زیرا آن حضرت به اجابت تمامی این خواهش‌ها مجهز است. امام‌ها در وجود خود نقصی و کسری احساس نمی‌کنند که از خدا بخواهند و خدا اجابت کند زیرا به اسماء اعظم الهی مجهزند. هر چه دانسته و خواسته‌اند اجابت شده است و چیزی نیست که ندانند و نخواهند. لذا خواهش‌های انسان‌ها مستقیماً و منحصرأً مربوط به ظهور امام زمان (ع) و پیدایش حکومت الهی به وسیله آن حضرت است. او است که خواهش‌ها و دعاها را اجابت می‌کند و اجابت دعاها، همان زندگی بهشتی است.

جمله بعدی در این فراز «و اعطنا به سؤلنا» است. یعنی پروردگارا به وسیله آن بزرگوار ما را به سئوالات و خواهش‌هایمان برسان. این سئوالات در مقابل دعوات و مواعید الهی مربوط به سئوالات علمی می‌باشد. انسان‌ها در وجود خود دو بی‌نهایت هستند که از هر کدام سئوالات نامتناهی پیدا می‌شود.

بی نهایت اول، مزاج و مادیت انسان است که در مسیر مقتضیات و گرایش‌هایی که دارد، هر آنچه هست در عالم از مادیات و نباتات و حیوانات و غذاها و خوراکی‌ها و کمیت و کیفیت‌ها همه این‌ها را می‌طلبد و می‌خواهد، زیرا حقیقتاً آنچه خداوند در عالم ساخته برای رفع نیاز انسان است و تنها موجودی که از آن چه خدا خواسته و ساخته استفاده می‌کند و استفاده‌اش عقلایی می‌باشد، همین انسان است. بقیه موجودات از نظر احتیاج انسان ساخته شده و می‌شود. پس انسان به کل جمادات و نباتات و حیوانات و کرات و ستاره‌ها و ماه و خورشید و هر چه هست که اگر چه نامتناهی نباشد نزدیک به نامتناهی است، نیازمند است. خداوند همه اینها را برای انسان آفریده و انسان همه اینها را می‌خواهد. حقیقتاً انسان در خواست و خواهش خود نامتناهی است. آنچه در عالم هست از نظر احتیاجات مزاجی و مادی انسان به وجود آمده و انسان در فطرت خود همراه سئوالات مادی و مزاجی، سئوالات علمی هم دارد یعنی انسان آن چه هست می‌خواهد بداند و بفهمد و هرگز به آن چه دانسته قانع نمی‌شود. تا زمانی که فکر می‌کند مجهولی در شناخت عالم و آدم دارد در پی آن مجهولات سئوالات علمی پیدا می‌کند و هر سئوالی هم مسئول لازم دارد. اگر مسئول نباشد سئوال قابل تحقق نیست. پس

تتمت رح فـراز آخر دعای افتتاح

مسئولی لازم است که سئوالات علمی انسان را جواب دهد. مسئول اول، ذات مقدس خداست که علوم و دانش‌ها را به انسان-ها می‌آموزد. مسئول دوم که آنها نیز مرجع سئوالات نامتناهی انسان می‌باشند ائمه اطهار (ع) هستند. لذا آنها "نبأ عظیم" هستند، یعنی علم نامتناهی. و تمامی انسان‌ها در برابر آنها سائل هستند و خدا در کلمه "عم یتسألون"، خبر می‌دهد که آن چه علمی است که کل بشر طالب آن هستند و از آن سؤال می‌کنند. تمامی انسان‌های اول و آخر سائلند و مسئولی ندارند که جواب آنها را بدهد. آن علم را نبأ عظیم معرفی می‌کند. عظیم در قرآن یعنی نامتناهی و شما این جمله را هم درست با نیاز بشریت و امام زمان (ع) تطبیق کنید که چه زمانی و کجاست که تمام درهای علم به روی انسان باز می‌شود، و آن کیست که دست تربیت روی سر انسان می‌گذارد و علم و حلم آنها را به کمال می‌رساند. در اخبار مربوط به ظهور ثابت شده و آن امام زمان (ع) است که درهای علم و حکمت را به روی بشریت باز می‌کند، آن چنان که ساده‌ترین انسان‌ها در برابر انبیاء و اولیاء علم و آگاهی پیدا می‌کنند. پس این جمله هم نشانگر این حقیقت است که قیام ایشان قیامت و آخرت است. در آخرت است که پاسخ تمامی علوم آماده می‌شود.

جمله دیگر می‌فرماید «و بَلَّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ آمَالَنا». یعنی خدایا به وسیله امام زمان (ع) ما را به آمال و آرزوهای دنیا و آخرت مان برسان. کلمات چهارگانه در این جملات عبارت است از: اجابت مواعید و استجابت دعاها و جواب خواهش‌های علمی و رسیدن به آرزوها. کلمات چهارگانه‌ای است که از نظر معنا و محتوا ردیف یکدیگر واقع شده است زیرا دعاها و خواهش‌ها همان وعده‌های خدا و پیامبران است. و وعده‌های خدا، خواست و خواهش انسان است. جواب سئوالات علمی هم مربوط به نیاز علمی انسان است. انسان‌ها همه وقت و همه جا دو نوع نیاز دارند و هر دو نامتناهی است که از آن تعبیر به مسائل مادی و معنوی می‌کنند. و جمله چهارم آرزو و آمال انسان است. انسان‌ها تا وقتی که به کمال مطلق نرسیده‌اند و لیاقت پیدا نکرده‌اند که عهده‌دار خلافت الهی باشند در مراتب پایین‌تر از کمالاتند، در نتیجه آرزو و آمالشان خیلی زیاد است. در هر جای عالم که نعمتی از نعمت‌های کامل خدا یا انسان‌های کامل خدا و یا مظاهر زیبای عالم خلقت نمایش پیدا می‌کند در انسان آرزو پیدا می‌شود که کاش آن منظره زیبا مال من بود و یا آن باغ مجلل زیبا و یا عرش زیبای خدا و یا کرسی سلطنتی. او هر چه را بخواند و بداند آرزو پیدا می‌کند که چنان باشد که دیده و یا شنیده است. و آن

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

کدام پدر مهربانی است که این کودکان بی‌نهایت نیازمند را به نیاز واقعی‌شان برساند، هر کسی را به آن چه آرزو دارد برساند. فقط کسی چنین قدرتی دارد که در علم و استعداد و دانایی و توانایی برابر خداوند متعال باشد و آن‌ها به جز ائمه اطهار (ع) کسی نیستند.

در این جا علاوه بر توضیحات گذشته اضافه می‌کنیم که آیا انسان‌ها در قیام آن حضرت به یک چنین آرزوهای می‌رسند یا نمی‌رسند؟ اگر جواب مثبت باشد که می‌رسند، پس قیام او قیامت و آن زندگی که انسان را به چنین مقاصدی می‌رساند، زندگی آخرت است و اگر هم جواب منفی باشد که نمی‌رساند یا نمی‌تواند این خواهش‌ها را اجابت کند تمام این خواهش‌ها تقاضاهای بی‌جا به حساب می‌آید و چطور می‌توانیم این خواهش‌ها را سئوالی بی‌جا بشناسیم با این‌که این ادعیه از امام معصوم به ما رسیده است و هرگز تقاضای بی‌جا مطرح نمی‌کنند.

جمله دیگر می‌فرماید: «و أَعْطِنَا بِهِ فُوقَ رَغْبَتِنَا». این جمله هم از عجایب خواهش‌هایی است که جز در آخرت به دست خدا و ائمه قابل اجرا نیست زیرا خواهش‌ها دو قسم است. یکی خواهش‌هایی که برابر عقل و شعور ما است و دیگر خواهش‌هایی

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

که فوق عقل و شعور ما است. ما انسان‌های دنیایی در برابر عظمت و قدرت خدا و در برابر امکاناتی که به دست خدا و اولیاء خدا می‌باشد، مانند کودکی در برابر یک سلطان ثروتمند و قدرتمندی هستیم که مملکت بزرگی را در اختیار دارد. خواهش‌های بچه یک ساله یا دو ساله از آن سلطان، برابر عقل کودک است. کودک از پدر خود اسباب بازی یا چیزهای کم ارزش را می‌طلبد ولیکن سلطان برای او تاج و تخت پادشاهی و ثروت و قدرت وسیعی در نظر گرفته است. پس خواهش این کودک برابر استعداد خودش بسیار کوچک و حقیر است. خدا همان سلطانی است که بی‌نهایت ثروت و قدرت از نظر کمیت و کیفیت در اختیار دارد و ما انسان‌هایی که در این عالم زندگی می‌کنیم برابر عقل خود لقمه نانی و یا باغ و بوستانی می‌طلبیم. ائمه اطهار (ع) و یا آیات قرآن در برخی احادیث و روایات‌ها دنیا را میدان باز و امکانات زندگی دنیا را اسباب بازی به حساب آورده‌اند.^{۵۷} مثلاً امکاناتی که یک سلطان قدرتمند در اختیار دارد در برابر آن چه خدا برای او مقدر کرده اسباب بازی به حساب می‌آید. پس اگر خواهش‌هایی که از خدا داریم برابر عقل و استعداد خودمان

۵۷- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

سوره عنکبوت، آیه ۶۴

تسرح فرار آخر دعای افتتاح

باشد بسیار حقیر و کم ارزش است، گر چه از نوع نعمت‌هایی آخرتی باشد که به عقل خود آن را اندازه گیری می‌کنیم. ولیکن آن چه خدا برای ما مقدر کرده است برابر عظمت و قدرت خودش می‌باشد. پس آن چه برای ما مقدر است بالاتر از آن چیزی است که ما به آن رغبت داریم. در زندگی آخرت انسان‌ها بر مدار علم و حکمت خود خواهش‌های خود را مطرح می‌کنند و باز خداوند درس دیگری به آنها می‌آموزد که بر پایه آن درس، نعمت بهتر و بالاتری مطالبه می‌کنند و این ارقام تا بی‌نهایت ادامه دارد که جز به وسیله امام زمان (ع) قابل بذل و بخشش نیست.

و باز می‌فرماید: «إِشْفِ بِهِ صُدُورِنَا». جملات دیگر در این فراز که به صورت دعا ذکر می‌شود این جمله إِشْفِ بِهِ صُدُورِنَا می‌باشد. شفای امراض، عظیم‌ترین برنامه‌های خط انبیاء و اولیاء و کتب آسمانی است که خداوند می‌فرماید: «وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ...»^{۵۸} یعنی از آیات قرآن چیزهایی در سینه و قلب بندگان خود نازل می‌کنیم که از یک طرف شفاست و از طرفی رحمت است. نکات عجیب آیه این است که می‌فرماید: از قرآن چیزهایی در سینه‌ها نازل می‌کنیم که شفا و رحمت است.

شفا و رحمت از قرآن نازل می‌شود. قرآن یک سلسله عبارات و کلمات و الفاظ است چطور این کلمات و عبارات شفای دردها می‌شود با این که شفای دردها یک دوا داروی تکوینی است نه دوا داروی خطی و کتابتی. قرآن نسخه طیب است و نسخه‌ها به خودی خود شفا نیست، بلکه اشاره به دوا داروهایی می‌کند که آن دوا داروها شفای درد است و دوا داروها یک مسائل تکوینی است. یعنی چیزهایی است که خداوند خلق فرموده مانند آب یا غذاها که گرسنگی و تشنگی را برطرف می‌کند. ابتدا لازم است بدانیم که این درد و مرضها و داروی اینها که فقط در قرآن است، چیست؟ آیا مانند دردهای معمولی است که مزاج را به هم می‌زند و سلامتی را می‌گیرد یا دواها که بر عمر انسان می‌افزاید، یا منظور از شفاء، شفای دردهای روحی است. مسلم است که شفای قرآن، شفای مرض‌های روحی است نه جسمی. مرض‌های بدنی به تقدیر خدا پیدا می‌شود تا مقدمه باشد برای معالجه مرض روحی. زیرا هر مرضی در بدن یا هر دوایی برای بدن منشاء پیدایش علمی در وجود جامعه و یا شخص مریض است. از مرض‌های بدنی و دواهای آن، معنای مرض و معالجه آن را می‌فهمیم. این فهم، شفای مرض جهل است. جهل انسان بزرگترین مرض است که منشأ پیدایش مرض‌های روحی و بدنی می‌شود.

کنن رح فـراز آخر دعای افتتاح

اگر انسان عالم و دانا باشد مرض‌های بدنی و روحی به سراغش نمی‌آید. اما اگر جاهل باشد که جهل یک مرض روحی است مرض‌های بدنی و روحی هم بر اثر جهل بر او عارض می‌گردد. هر دوائی برای بدن شفایی هم برای روح است زیرا دوا که مرض مزاجی را برطرف می‌کند منشاء پیدایش علم می‌شود که آن هم شفای روح است. قرآن مستقیماً شفای روح است و دو خاصیت در وجود انسان ایجاد می‌کند که این دو خاصیت منشاء پیدایش خاصیت سوم است.

خاصیت اول، تذکرات قرآن است که انسان را متوجه مرض جهل می‌نماید. امام صادق (ع) در حدیث عقل در کتاب کافی برای جهل انسان هفتاد مرض می‌شمارد که از آنها تعبیر به جنود جهل می‌کند. این هفتاد لشکر جهل هر کدام مرض مزمنی^{۵۹} است که از امراض بدنی بدتر است. می‌فرماید: کفر و تکبر و حسد و بخل و امثال آنها مرض‌هایی است که از مبدأ جهل پیدا می‌شود. کفر و تکبر، انسان را به جهنم می‌کشد، خلود در جهنم مصیبت بزرگی است که مولود جهل انسان می‌باشد. قرآن با

۵۹- مزمن: از کلمه زمان می‌آید. چیزی که از آن، زمان زیادی بگذرد را مزمن می‌گویند.

خاصیت آن که هر کدام مرض مزمنی است به انسان معرفی می‌کند. شفایی که دنباله این امراض پیدا می‌شود پیدایش استعداد روحی و روانی انسان است که از آن تعبیر به افاضه و یا غفران می‌کنند. خداوند آن جا که انسان‌ها را از تکبر و استکبار نهی می‌کند برای انسانی که طالب معالجه مرض تکبر است نیرویی به وجود او افاضه می‌کند که از آن تعبیر به نور ایمان و چراغ دل می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: «مَثَلُ الْقَلْبِ فِي الْبَدَنِ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي الْبَيْتِ». یعنی قلب در وجود انسان مانند چراغ در خانه تاریک است. چراغ خانه تاریک، در صورتی که مجهز به مواد سوختی باشد، باز هم روشنایی نمی‌دهد مگر در صورتی که نوری و شعله‌ای به آن نزدیک شود. پس هیکل چراغ، غیر از نور چراغ است. دل انسان نیز به همین کیفیت است. در خلقت ابتدایی خود مجهز به وسایل روشنی‌زا است. ولیکن تا نوری یا شعله‌ای به آن تعلق نگیرد روشنایی ندارد. همان طور که روشن شدن چراغ‌های معمولی به دست انسان است تا در آن نوری ایجاد کنند، روشن شدن چراغ قلب هم به دست خدای انسان است که در آن نور ایمان ایجاد کند. نور ایمان یک

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

روشنایی عظیمی است که بدون این که فضا را روشن کند شعاع آن تمام عالم را فرا می‌گیرد.

نمونه روشنایی قلب همین رادارهایی است که به وجود آمده. نور برق و یا موجی است که از فرستنده‌ها ساطع می‌گردد. برق است ولیکن روشنایی ندارد. پیام انسان را از مشرق به مغرب می‌رساند، نور قلب مانند همین انوار فرستنده‌ها است، قلب آن قدر روشن می‌گردد که همه کاینات را می‌بیند و می‌داند ولیکن روشنی ظاهری ندارد. شفای قرآن که از سرچشمه ولایت اولیاء خدا ساطع می‌گردد همین نور است که از آن تعبیر به روح علم می‌شود.

نیروی علم و معرفت وقتی بالا رفت و تبدیل به حکمت شد، مرگ و مرض و قتل و کشتار و همه مفسدات از جامعه بشریت برطرف می‌گردد. به همین منظور ائمه اطهار (ع) را چشمه آب حیات نامیده‌اند که در زیارت امام زمان (ع) می‌گوییم: السلام علیک یا عین الحیاه. چشمه آب حیات از این چشمه‌های معمولی نیست که مرگ و مرض اجتماعی را برطرف کند، بلکه علم و حکمت همراه ایمان و تقوی و تسلیم است. اگر انسان‌ها تسلیم خدا باشند و بر طبق مقدرات و مقررات او زندگی کنند دلیلی

تثـرح فـراز آخـر دعای افتتاح

ندارد که خداوند با مرگ و مرض بساط زندگی آنها را برچیند و زمان دیگری برای ادامه حیات آنها مقدر کند. مرگ به این دلیل مقدر می‌شود که انسان از نظر اخلاق و رفتار و زندگی صد در صد مطابق رأی و نظر خدا فعالیت نمی‌کند، لذا خداوند انسان‌ها را برای روزی ذخیره می‌کند که چشمه آب حیات یعنی انسانی که به علم و حکمت الهی مجهز است ظاهر گردد و یک زندگی عالمانه و عاقلانه برای مردم دایر کند. پس آنها علم و نیرویی در اختیار دارند که با آن، عوامل مرض را چه در طبیعت و چه در مزاج انسان باشد از بین می‌برند و عوامل سلامتی را تقویت می‌کنند از این تقویت الهی تعبیر به شفا می‌شود.

گر چه مردم معالجه مرض را به دوا و دکتر نسبت می‌دهند ولیکن این نسبت‌ها هم مانند همین حوادث است که به عوامل طبیعت نسبت می‌دهند. رأی و مشیت خدا را دلیل نمی‌دانند و الا دوا و دارو در مزاج انسان مانند آب و کودی است که پای درخت می‌ریزند. آن اراده خداست که کودهای سمی بدبوی نجس را تبدیل به سیب و گلابی می‌کند. از این ساخت و ساز الهی چه به دست انبیاء و اولیاء باشد یا به اراده خداوند تعبیر به شفاء می‌کنند. قرآن از این جهت شفای امراض است که انسان را مستحق اجر

رسیدن به این مرتبه از علم و دانش طول دارد. لذا خداوند یک دوره پنجاه هزار ساله برای تمامی جمعیتی که در کره زمین زندگی کرده‌اند مقدر فرموده و در سوره معارج که بیان‌گر خط تکامل و ترقی انسان است می‌فرماید: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^{۶۰} یعنی عروج فرشتگان و روح علمی انسان‌ها در مدتی برابر پنجاه هزار سال انجام می‌گیرد. فرشته‌ها عوامل آفرینش هستند که اسباب و ابزار دست خداوند متعالند و کارهایی که به وسیله آنها انجام می‌گیرد بسیار دقیق و منظم است زیرا کار خداست به وسیله آنها، مانند کار برق به وسیله کسی که برق را تنظیم می‌کند. تمامی عوامل سازنده طبیعت و مزاج انسان‌ها فرشتگانند تا زمانی که انسان‌ها در علم و معرفت ناقص باشند زندگی ناقص برای آنها فراهم می‌شود. در زمانی زندگی انسان‌ها به کمال مطلق می‌رسد که علم و معرفت آنها به کمال مطلق رسیده باشد و در آن زمان این زندگی طبیعی دنیایی در کره زمین تبدیل به زندگی بهشتی می‌شود. منزه از هر نوع عیب و نقصی خواهد بود. در این زمان است که شفای کامل برای انسان‌ها حاصل می‌گردد و رسیدن به کمال مطلق، جز به وسیله انسانی که به کمال مطلق رسیده میسر و میسرور نیست. پس این

تِلْكَ رُحُفٌ فَـ رَازِ آخِرِ دَعَايِ افْتِتَاحِ

ظالم باشد در روستا یا شهر یا مملکت بهتر از هرج و مرج و ملوک الطوائفی می‌باشد.

زیرا اگر در جامعه‌ها قدرت مسلطی نباشد افراد آن جامعه تک تک از قدرت و نیروی خود استفاده می‌کنند و بر ضعفا می‌تازند و با تاخت و تاز ملوک الطوائفی و هرج و مرج امکان پیدایش تولیدات و ارزاق وجود ندارد اما گاه یک نفر قادر و ظالم بر جامعه‌ای که عقل و شعورشان ضعیف است مسلط باشد و آنها را با زور به نظام درآورد بهتر از هرج و مرج و ملوک الطوائفی است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «... وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْطَانًا...»^{۶۱} یعنی ما در جامعه قدرت مالی و مادی برخی را بالا می‌بریم و برخی را در درجات پایین‌تر قرار می‌دهیم تا قدرتمندان و زورگویان افراد ضعیف العقل و درجات پایین‌تر را مسخر خود نماید و بر آنها تسلط پیدا کنند و یک نظام نسبی هر چند از طریق ظلم و زور باشد فراهم گردد. زیرا اگر آن قدرت مسلط نباشد، انسان‌ها تک تک، عامل ظلم و زور و فسادند.

۶۱- سوره زخرف، آیه ۳۲

تنتیج فـراز آخر دعای افتتاح

به جان یکدیگر می‌افتند و یکدیگر را می‌کشند که از این ملوک الطوائفی و تسلط افراد بر یکدیگر هرج و مرج پیدا می‌شود و بشریت نابود می‌گردد. پس پیدایش زورگوها و قلدرها و قدرتمندان تاریخ که تا اندازه‌ای توانسته‌اند از مسیر اعمال قدرت، نظم و نظام به وجود آورند، لازم بوده است، زیرا اکثریت مردم برای اقامه حکومت صالح و عادل و نظم و نظام دینی و الهی آمادگی ندارند. عقل و شعور اکثریت ضعیف است. بر یکدیگر می‌تازند و غارت می‌کنند. پس یک قلدر ظالم و جابری لازم است که این اکثریت جاهل و نادان را مهار کند و یک نظامی نسبی به وجود آورد. تا وقتی که عقل شعور مردم بالا برود و بر اساس فهم و شعور اکثریت، یک حکومت صالح الهی و جهانی به وجود آید. خواهی نخواهی زندگی دنیا توأم با ظلم و زور و استبداد است که چاره‌ای غیر از آن نیست. قهراً دل‌ها پر از غیظ و عداوت و دشمنی می‌شود و آن قدرت‌مندان ظالم هم مانند آتشی هستند که به جنگل افتاده ظالم و مظلوم و حق و باطل نمی‌شناسد قهراً افراد قوی و ظالم را به استخدام خود در می‌آورند و آنها را بر افراد ضعیف مسلط می‌کنند و این اکثریت ضعیف مظلوم با دل‌هایی که پر از کینه و عداوت است از دنیا می‌روند و با همین حالت زنده می‌شوند.

یکی از مرض‌های مزمن ناراحت کننده اکثریت ضعیف و مظلوم غیظ و غضب آنهاست که لازم است مانند سایر امراض معالجه شود و علاج این مرض و عقده‌ها به جز انتقام چیز دیگری نیست. چه کسی قدرت دارد که به این همه مظلوم و ظلم و زور رسیدگی کند؟ و از طرفی این هم روشن است که زندگی بهشتی یک مدینه فاضله است، یک تمدن عجیب و بی سابقه‌ای که نمونه آن در دنیا مشاهده نشده و نخواهد شد و معنای مدینه فاضله این است که تمام انسان‌های تاریخ که از ابتدای هبوط آدم تا قیام قیامت در روی زمین زندگی کرده‌اند و مرده‌اند دو مرتبه به زندگی برگردند و زندگی بهشتی به وسیله آنها تشکیل شود. در آن زندگی که میلیاردها انسان با هم زندگی می کنند جایز نیست که کسی از دیگری غیظ و غضبی یا ناراحتی داشته باشد. دل‌های انسان‌ها در زندگی بهشتی باید مانند آینه پاک و صاف باشد پر از محبت و خلوص نسبت به یکدیگر، به گونه‌ای که بزرگ‌ترین لذت انسان‌ها برای یکدیگر حشر با همدیگر و محبت آنها نسبت به هم باشد و این نعمت بزرگ یعنی انس و آشنایی کامل و دوستی و محبت، در صورتی ممکن است که دل‌ها و سینه‌ها از غیظ و غضب پاک باشد و جای آن اخلاص و محبت و رأفت و رحمت قرار بگیرد و پیدایش این حالات متوقف بر احقاق حق

کامل انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر است. و شما فکر کنید که چه دوا و شفایی به دست کدام دکتر لازم است که این همه درد و مرض را که غیظ و غضب نامیده می‌شود معالجه کند و این دشمنی‌ها تبدیل به دوستی‌ها شود. فقط در زندگی آخرت است که تمامی انسان‌های ظالم و مظلوم در برابر خدا، که مجری فرمان او ائمه اطهار(ع) هستند قرار می‌گیرند و خداوند به تمامی مظلوم رسیدگی می‌کند و حق هر کسی را آن چنان که شایسته است در اختیار او می‌گذارد. برنامه احقاق حقوق در قیامت به سه حالت است. اول رسیدگی به حق انسان‌های پاک و مؤمن که در تمام عمر به صداقت زندگی کرده‌اند، گرفتار ظلم شده‌اند، از مردم اذیت دیده‌اند و کسی از آنها اذیت و آزاری ندیده و اگر هم نسبت به آنها ظلم شده در خط انتقام نبوده‌اند، بلکه کار ظالم را به خدا واگذار کرده‌اند. این‌ها که اقلیت‌های مؤمن هستند حسابشان با خداست و کسی از آنها شکایت ندارد، بلکه آنها از همه شکایت دارند خودشان حق خودشان را مطالبه نمی‌کنند بلکه خدا مطالبه می‌کند. طبقه دوم مستضعفین هستند که در استعمار قدرتمندان بوده و گاهی در اثر ظلمی که بر آنها واقع شده و در اثر دو دستگی‌ها که همان استثمار گران در میانشان رواج داده‌اند یکدیگر را اذیت کرده‌اند، ظالم و مظلوم هر دو مستضعف بوده‌اند

و به تبلیغ و ترویج دشمنان به یکدیگر ستم کرده‌اند. و طایفه سوم قدرتمندان ظالم و جانی هستند که در دنیا مبدأ شر و فساد و ظلم و ستم بوده‌اند و همیشه بر مستضعفین عالم تسلط داشته‌اند.

طایفه اول چنان‌اند که در سوره شریفه واقع، آیه ۱۰ و ۱۱ خداوند امتیازات مقامی آنها را در بهشت تعریف می‌کند و می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». انسان‌هایی مؤمن که در تمام زندگی مطیع خداوند متعال بوده‌اند قیام و قعودشان برای خدا بوده، افرادی بوده‌اند که از ابتدا تا انتها در استخدام دولت خدا بوده‌اند و دین خدا را ترویج کرده‌اند و به همین دلیل در فشار و اذیت قدرتمندان زمان بوده‌اند. پیامبر اسلام می‌فرماید: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت»^{۶۲}. یعنی هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشده است. پیغمبران بر اساس مقام بیشتر که داشته‌اند مأموریت‌شان هم سنگین‌تر بوده و بیشتر از دیگران اذیت و آزار شده‌اند. یک پیغمبر در روستا لازم بوده است با خانواده و فامیل و محله خود مبارزه کند و دین خدا را تبلیغ نماید قهراً در فشار و اذیت اهل محل و یا خانواده و یا روستاییان بوده است. پیغمبر

۶۲- اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص ۳۴۸. (در ۵۱ منبع دیگر ذکر شده است) این حدیث اثبات می‌کند که نبی خاتم، نبی کل عالم است.

ثروت و قدرت و نعمت‌های مادی و معنوی که امت آنها لازم دارند در اختیار پیغمبر آنهاست و به وسیله او به امت‌ها می‌رسد. هر کدام صاحب سلطنتی عظیم هستند که فاقد مرز مکانی و زمانی می‌باشد مثلاً ملت مسیح را از ابتدای تولد حضرت عیسی تا ظهور امام زمان که قیامت است در نظر بگیرید چند نفر بوده و هستند در زندگی آخرت اکثریت آنها (دسته دوم) که مستضعفند به شفاعت حضرت عیسی به بهشت می‌روند و حضرت عیسی بر آنها حاکمیت مطلق پیدا می‌کند. حضرت مریم ملکه و حضرت عیسی پادشاه مطلق العنان آنها می‌باشد، افراد امت خود را بی-نهایت مجهز به ثروت و قدرت و نعمت می‌کند و باز در شعاع حکومت او یا پیامبران دیگر حکومت‌های کوچک و بزرگی هستند که ضعیف‌ترین حکومت آنها چندین هزار برابر حکومت حاکم بر تمام کره زمین است.

به طور کلی قیام امام یعنی قیام تمامی انسان‌های مؤمن و صالح و خدمت‌گذار به جامعه بشریت و مربوط و متصل به خداوند متعال. یک چنین افراد دلسوز خدمت‌گذار در تمامی ملت‌ها هستند که بر اساس تعلیمات دینی و ملی و مذهبی حق‌گرا می‌باشند و دوست دارند به بندگان خدا خدمت کنند. بر

تذکره رح فرخ راز آخر دعای افتتاح

اند و تا اندازه‌ای بر طبق سنت آنها عمل کرده‌اند، همه این‌ها با واسطه یا بدون واسطه در حکومت امام زمان (ع) پذیرفته می‌شوند. لااقل هر ملتی یکی دو نفر پیغمبر و یا راهنمای زاهد و عابد در طول تاریخ داشته که بر طبق نسبت او به امت او، خدمت نموده است. پیشوای اصل آنها زنده می‌شود و بعد از آن که جذب امام زمان (ع) شد و در شعاع تعلیمات آن حضرت فرهنگ اصیل اسلامی را فرا گرفت بر تمامی افراد امت خود حاکمیت پیدا می‌کند. ما حاکمیت شخص امام و ائمه را اگر به درختی^{۶۳} تشبیه کنیم که بهترین تشبیه است ائمه اطهار(ع) تنه آن شجره هستند و انبیاء و اولیاء و تمام نیکان عالم شاخ و برگ همان شجره‌اند، شاخه‌های اصلی و فرعی و برگ‌ها و گل‌ها.

خداوند متعال یک چنان سیاست و تدبیر و پذیرشی دارد که گاهی یک انسان که از مسیر علم و عمل و عقیده دریای لجن است و در داخل این دریا نقطه روشنی که همان وجدان سالم و

۶۳- در زیارت روز یکشنبه خطاب به مولا علی (ع) می‌گوییم: السلام علی الشجره النبویه و الدَّوْحَه الہاشمیہ... زیرا ایشان درخت اصلی و اولیہ دین هستند. و کلمه "الدَّوْحَه" یعنی درخت عظیم در بین سایر درخت‌ها. و این است تفاوت نقش مولا علی (ع) با سایر ائمه اطهار علیہم السلام.

وابسته به خدا در فرهنگ و عقیده خودش وجود دارد، خدا آن نقطه روشن را به عنوان بذر در داخل آن دریای لجن می‌پروراند. همان طور که از داخل کودها و لجن‌ها و کثافات دیگری، برگ گل و میوه پاک به وجود می‌آورد. آن نقطه روشن را هم در وجود انسان‌های غوطه‌ور در گناه می‌پروراند و به ثمر می‌رساند. در انتها کل بشریت در شعاع تعلیمات و سیاست آن حضرت یک امت واحدی شده، دین اسلام به رهبری ائمه (ع) بر تمامی اولین و آخرین حاکمیت پیدا می‌کند و آن مفسده جویان برجسته تاریخ که مبدأ و مصدر تمام فساد و مفسده‌ها بوده‌اند، محکوم به خلود ابدی می‌شوند، چنان که خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَشَدَّ عَلَيْهِمُ عَلَى الرَّحْمَنِ عَذَابًا»^{۶۹}. یعنی از هر گروه و ملتی همان افرادی را که در رأس فساد و مفسده بوده اند به آتش جهنم محکوم می‌کنیم. این است دایره رحمت و حکومت آن بزرگوار. یکی از مسائل محاسبات و محاکمات قیامت، پیگیری عواملی است که مبدأ و منشأ جنایت‌ها و گناه‌ها و معصیت‌ها بوده‌اند زیرا اکثریت ظلم‌ها و معصیت‌ها به عواملی ایجاد شده که گناه‌کار نیستند بلکه یک عوامل وادار کننده معصیت کارند. عواملی هستند که انسان‌ها را در فقر و ناداری قرار داده‌اند و این فقر و ناداری

عامل کفر و گناه آنها بوده چنانکه رسول خدا (ص) گفته‌اند: «کاد الفقر أن یکون کفراً»^{۶۵}. یعنی فقر عاملی است که انسان را به کفر می‌کشانند. پس عواملی که فقر اجتماعی به وجود آورنده و مستضعفین را در فقر قرار داده‌اند مسئول کفر و گناهی هستند که نتیجه فقر است و باز عوامل دیگر مردم را در جهل (فقر فرهنگی و علمی) قرار داده و این جهل عامل کفر و گناه شده و جاهل را به گناه کشانیده است. کفر و گناهی که مولود جهل بوده به عهده کسانی است که محیط زندگی را در تاریکی قرار داده و مانع ظهور علم و دانش انبیاء و اولیاء شده‌اند. و عامل سوم ضعف و ناتوانی کسانی بوده که به کفر و گناه مبتلا شده‌اند، نتوانسته‌اند با محیط زندگی خود مخالفت کنند و از آنها فاصله بگیرند، با ضرب و زجر و شلاق او را به میدان جنگ با خدا کشانیده‌اند.

اکثریت ظلم‌ها و ستم‌ها و گناه‌ها مولود همین عوامل سه‌گانه است که نتایج تمامی گناه و معصیت‌ها به عوامل اصلی آن برمی‌گردد. درست مانند کاروانی که رؤسای درجه یک آن را به بی‌راه کشانیده‌اند. آنها یکی دو تا یا ده تا بیشتر نیستند ولی ممکن است کاروان صدها هزار نفر باشد، پس مسئول خطراتی که

تسرح فرار آخر دعای افتتاح

می شوند. قهراً مشمول عفو خدا واقع شده به سوی بهشت کشیده می شوند. این است گوشه‌ای از محاکمات و محاسبات قیامت. فکر کنید چقدر زمان طول می کشد که غیظ و غضب این میلیون‌ها گمراه شده و گول خورده خاتمه پیدا کند و شوق و نشاطی از عفو فراگیر خدا پیدا کنند و به زندگی بهشتی کشیده شوند.

جمله دیگر می فرماید: «و اهدنا به لِمَا خُتِلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاَذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». یکی از مسائلی که در قیامت و فقط به وسیله امام زمان (ع) قابل اجراست رفع اختلاف از میان همه ملت‌ها و دولت‌ها و حکومت‌ها و پیدایش وحدت بر مدار علم و دانش و آشنایی به کلمه حق است. پیدایش وحدت در مسیر آشنایی به حق و عدالت آن قدر عظیم و عجیب است که ظهور آن اختصاص به قیامت پیدا کرده است. این دنیا در برابر قیامت از نظر زمان و مکان و کیفیت و کمیت مانند نقطه صفر و یا عدد بسیار کوچک در برابر بی‌نهایت است. مسائل دنیایی هم در برابر مسائل قیامتی و یا حکومت‌ها و پیشوایی‌های دنیایی در برابر حکومت‌ها و پیشوایی‌های آخرتی مانند نقطه صفر در برابر بی‌نهایت است. مسائلی است که جز خدا و کسانی که تماس مستقیم با خدا دارند و ظرفیت وجودی و استعدادی و

توحید در آخر دعای افتتاح

دانایی و توانایی آنها هم برابر علم خدا و توانایی و دانایی خدا می‌باشد، قابل اجرا نیست. یکی از آن مسائل پیدایش اصل توحید در جامعه بشریت از اولین و آخرین و رفع اختلاف و تعادل علمی و فکری و دانایی و توانایی تمامی افراد بشر است که ظهور این اصل در دنیا و در جامعه جهانی مانند این است که اقیانوسی را در کوزه‌ای جای دهند که البته ممکن نیست.

کلمه توحید مصدر باب تفعیل از ماده احد و واحد است. اُحَدَهم در اصل وَحَدَ بوده. کلماتی که حرف اول آنها واو است جایز است که تبدیل به الف گردد. گاهی با واو استعمال می‌شود مانند واحد و توحید و گاهی با همزه مانند کلمه احد و آحاد. این کلمه وقتی از باب تفصیل استعمال می‌شود به معنای واحد کردن آحاد است. کسانی که اعداد و آحاد را به یکدیگر متصل و مرتبط می‌کنند و از این اتصال و ارتباط اعداد را به صورت یک واحد جلوه می‌دهند عمل توحید را به کار می‌برند.

توحید یعنی یکی کردن واحدها. مانند شمارش اعداد. از یک تا نه را یکی می‌کنند و می‌گویند: ده. و از ده تا نود و نه را یکی می‌کنند و می‌گویند: صد. و از صد تا نهصد و نود و نه را تبدیل به یک می‌کنند. همه جا مشاهده می‌کنید که عدد یک در

توحید در متن عالم در زمین و آسمان چقدر انسان آفریده است.

ابتدا و انتهای واحدها قرار می‌گیرد. از یک به صد و هزار و میلیون و میلیارد الی آخر. میلیاردها به توان میلیارد واحد تبدیل به یک می‌شود. پس توحید به معنای یکی کردن آحاد است. خدا می‌داند در متن عالم در زمین و آسمان چقدر انسان آفریده است، عدد خلایق و انسان‌ها آن قدر زیاد است که جز خدا کسی قدرت شمارش آن را ندارد و تمامی این اعداد و در کره زمین و میلیون-ها کرات دیگر نزدیک به بی‌نهایت تبدیل به یک واحد می‌شود و اصل توحید در جوامع انسان‌ها ظهور پیدا می‌کند.

یکی از عوامل بزرگی که می‌تواند وحدت طبیعی جهانی بشری به وجود آورد علم است. انسان‌ها با اعمال قدرت موحد نمی‌شوند، بلکه این توحیدی است بر پایه خوف و هراس و همچنین بر پایه مال و ثروت، لذا وحدت پیدا نمی‌کنند. زیرا مال و ثروت هم اولاً اداره کننده بشریت نیست. انسان‌ها چنان که گفته شد سه نوع سرمایه دارند که تا به این سه نوع مجهز نشوند حالت آرامش در آنها پیدا نمی‌شود.

-یکی لذا بداند مادی است تا بی‌نهایت.

تنترح فـراز آخر دعای افتتاح

-دوم؛ انس و آشنایی انسان‌ها با یکدیگر که همه دوست صمیمی هم باشند. دوستی که غیر قابل زوال و فنا باشد.

-سوم؛ علم و معرفت به خدا و ایمان به یک مبدئی که مایه اطمینان و آرامش کامل باشد. مبدئی که بتواند انسان را به مقاصد سه گانه بالا برساند و آن مبدأ فقط خداوند متعال است.

خداوند متعال هم از مسیر زر و زور و تزویر وارد میدان نمی‌شود. برای جمع و جور کردن مردم در خط اطاعت و بندگی به این سه عامل متوسل نمی‌شود که مردم را گول بزند، وابسته به خود کند یا با اِعمال قدرت انسان‌ها را تسلیم خود کند و یا ثروت زیاد در اختیار مردم قرار دهد. هیچ کدام از این عوامل سه گانه در جامعه بشریت تمدن به وجود نمی‌آورد. تنها عامل پیدایش وحدت و تمدن، علم و معرفت است. لذا خداوند از مسیر علم و معرفت انسان‌ها به سراغشان می‌آید و کسی را به بندگی و وابستگی به خود می‌پذیرد که به عامل علم و معرفت، خدا را به الوهیت و ربوبیت انتخاب کند و تسلیم خدا شود، مانند سلسله انبیاء و پیغمبران و اولیاء خدا که هر چه بیشتر در محرومیت قرار

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

می‌گیرند یا از جانب دشمنان تهدید می‌شوند بیشتر به خدا گرایش پیدا می‌کنند و بیشتر وابسته به خدا می‌شوند تا جایی که شهادت در راه خدا و یا واگذاری تمامی سرمایه‌ها در راه خدا و جلب رضایت خدا بیشتر مایه آسایش و آرامش آنها می‌شود. پس تنها عاملی که یک وحدت طبیعی جهانی غیر قابل افتراق به وجود می‌آورد علم و معرفت است که تمامی انسان‌ها سعادت خود را در دنیا و آخرت تشخیص بدهند که در خط اطاعت خداوند هستند. از این رو خداوند این همه حوادث و انقلابات و اختلافات سر راه زندگی انسان‌ها به وجود می‌آورد تا بالاخره انسان‌ها را به علم و معرفت برساند و انسان‌ها تشخیص دهند که راه سعادت ابدی اطاعت خدا و راه شقاوت و بدبختی ابدی هم معصیت خداوند متعال است. در اینجا ممکن است سؤالاتی به وجود آید که چگونه ممکن است یک چنین معرفت جهانی ساخته شود؟ جواب سؤال خیلی آسان است. ابتدا لازم است در افکار بشریت دو مسئله پرورش پیدا کند که این دو مسئله مایه پیدایش حکومت جهانی خدا می‌گردد. و آن دو یکی آگاهی نیکان و دین-داران است که جز خدا و اولیاء کامل خدا کسی نمی‌تواند به حال آنها رسیدگی کند و دیگری عجز و ناتوانی کفار و دشمنان خدا در مسیر جنگ‌ها و ظلم و ستم‌ها مخصوصاً جنگ هسته‌ای که

الأرضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^{۷۰}. حیات زمین به ظهور امام زمان (ع) است^{۷۱}. پس وضعی در عالم به وجود می‌آید که به جز خدا کسی نمی‌تواند به زندگی مرم برسد و خدا هم همه جا وعده داده است که موعود امت‌ها را برساند و به زندگی آنها سامان دهد. بعد از پیدایش این دو کلمه در فهم و افکار عمومی یکی انتظار خالص نیکان برای ظهور امام و دیگر ناتوانی و عجز بشریت از ادامه و اداره زندگی، ظهور امام واقع می‌شود. بقیه مسائل و معارف در حکومت امام زمان به ثمر می‌رسد و در انتها علم و دانش و معرفت انسان‌ها را در خط اطاعت خدا وحدت می‌دهد و اختلافات برطرف می‌گردد.

پس تنها عاملی که می‌تواند وحدت جهانی و عمومی به وجود آورد و تمام انسان‌ها را به علم مطلق کامل برساند تا بشریت در عین حال که آزادی مطلق دارد علم کامل هم داشته باشد، آن تنها عامل فقط خداوند متعال است. ولیکن هرگز خداوند متعال در برابر انسان‌هایی که به کمال مطلق نرسیده‌اند ذات مقدس خود را به نمایش نمی‌گذارد بلکه بین خود و آنها

۷۰- سوره حدید، آیه ۱۷

۷۱- کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۹۳: عن ابی ابراهیم علیه السلام و عن ابی جعفر (ع): یحییها الله بالقائم، بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلها و الکافر میت.

تذکره فـراز آخر دعای افتتاح

واسطه به وجود می‌آورد که آن واسطه‌ها کار خدایی را در ارتباط با خلق انجام می‌دهند. مانند خدا می‌آموزند و مانند او می‌سازند. یک چنان واسطه‌های کاملی هستند که فرقی ندارد مردم در ولایت مطلقه خدا باشند یا آنها، زیرا آنها هیچ کسری در افاضه فیض الهی به بندگان خدا ندارند.

پس به طور کلی کسانی که عالم سازنده قیامت را فقط خدا می‌دانند بدون وساطت، و ولایت الهی را در قیامت از ولایت انسان‌ها جدا می‌دانند کاملاً در اشتباهند. پیدایش قیامت به دو عامل بستگی دارد: یکی خداوند متعال که مالک و عامل اصلی قیامت است و دیگر اولیاء خدا که در افاضه فیض خدا و بندگان خدا درست مانند خدا هستند. همان طور که دین کامل خدا را اولیاء خدا به وجود آوردند و هرگز خدا بدون واسطه، علمی اکتسابی یا دستوری در اختیار بشر نگذاشته است، بلکه همه جا واسطه‌ها را عامل تعلیم و یا افاضه فیض قرار داده. حکومت مطلقه خداوند متعال هم که همان قیامت است بدون واسطه‌های کامل الهی قابل ظهور نیست. ثواب و عقاب الهی به دست آنها اجرا می‌شود. لذا در تعریف مولا (ع) گفته‌اند: قسیم الجنة و النار. و در تعریف امام حسن و امام حسین (ع) گفته‌اند: سیدی شباب

اهل الجنة. و كلمه نبأ عظيم كه مردم خيال کرده‌اند فقط قیامت است، پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) را به عنوان نباء عظیم معرفی فرموده، یعنی صاحب قیامت از قیامت بالاتر است. کسی كه قیامت را به وجود می‌آورد و حاکمیتی مطلقه بر انسان‌ها پیدا می‌کند از قیامت بهتر و بالاتر است. به همین مناسبت تمام آیات قیامت تأویل و تفسیر به ظهور امام زمان (ع) شده است. مولا (ع) در وصایای خود به کمیل می‌فرماید: لا بَدَّ لِمَا ضَيَّكُم مِّنْ أَوْبَةٍ وَ لا بَدَّلْنَا فِيهِمْ مِّنْ عَلْبَةٍ. این جمله از زبان امام زمان (ع) هم قابل ظهور است. یعنی آن حضرت وقتی ظاهر می‌شود همه گذشتگان به زندگی بر می‌گردند. گذشتگان در زمان علی (ع) امت‌های گذشته هستند و گذشتگان در قیام امام زمان (ع) تمام بشریت می‌باشند كه در رأس آنها خود ائمه اطهارند. امام هر زمانی جمعیت زمان خود را اداره می‌کند. همین طور پیغمبران گذشته در شعاع ولایت امام زمان (ع) و ائمه دین امت‌های خود را اداره می‌کنند.

تمام این مباحث دلایلی است روشن بر این كه قیام آن حضرت قیامت است و این دلایل قابل نقض نیست و از نظر اجتهادی هم طبق یک قاعده اجتهادی كه آیات و احادیث مطلق،

تنترح فرار آخر دعای افتتاح

قیامت هم که حساب و کتاب و ثواب و عقاب و برطرف شدن عوامل مرگ و مرض و ابدیت زندگی انسان‌ها باشد، ثابت می‌گردد. پس احادیث و اخباری که قیام آن حضرت را قیامت می‌دانند حاکمیت دارد بر احادیثی که قیام آن حضرت را به صورت قیام‌های دنیایی که توأم با مرگ و مرض و جنگ و کشتار است معرفی می‌کند.

و از طرفی تمام علما بر این که قیام آن حضرت قیامت صغری است اتفاق دارند ولی لازم است بدانند که پیدایش قیامت و آخرت هم مانند پیدایش زندگی دنیا تدریجی است این طور نیست که در یک زمان به ناگاه تمامی انسان‌های صدر و ذیل تاریخ زنده شوند و به حساب آنها رسیدگی شود زیرا انسان‌های هر قرنی با مردم قرن خود محشور می‌شوند تا به این وسیله یکدیگر را بشناسند و از آیه شریفه «أَنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَ يُعِيدُ»^{۷۲} استفاده می‌شود که برگشت انسان‌ها به زندگی آخرت به عکس ظهور آنها در زندگی دنیاست. در زندگی دنیا فرزندان تحویل پدران و مادران می‌شوند و در زندگی آخرت به عکس، پدران، تحویل فرزندان می‌شوند. در این رابطه احادیث مشهوری هم داریم که

۷۲- سوره بروج، آیه ۱۳. اوست که آفرینش را آغاز می‌کند و باز می‌گرداند.

تذکره راز آخر دعای افتتاح

پیامبر اکرم (ص) مفرمایند: تا من و امت من داخل بهشت نشویم نوبت به پیغمبران دیگر و امت‌های آنها نمی‌رسد و بر طبق آیه شریفه که می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اَناسٍ بِاِمَامِهِمْ...»^{۷۳} لازم است تمامی جمعیت‌ها بعد از غیبت کبری و صغرای امام زمان (ع) تحویل آن حضرت داده شوند و آن حضرت به حساب آنها رسیدگی کند. پس قیامت صغری به معنای این است که ابتدا قرن معاصر آن حضرت زنده می‌شوند و به حساب آنها رسیدگی می‌شود و بعد به تدریج قرون گذشته همراه پیشوایان ظاهری و باطنی خود.

پیشوایان ظاهری، رؤسای مذهبی و غیر مذهبی هر زمانی هستند که پیشوای باطنی آنها امام زمان (ع) است و دیگر این که در محاکمه‌ها و حسابرسی‌ها در اولین مرتبه رؤسای هر جمعیتی محاکمه می‌شوند و بعد از حاکمیت و محکومیت آنها، جمعیت‌های وابسته ملحق به آنها خواهند شد.

از این رو در برخی احادیث مربوط به قیام امام زمان (ع) و رجعت گفته شده است که فقط مؤمن خالص و کافر خالص

۷۳- سوره اسراء، آیه ۷. روزی را به یادآورید که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم.

تنتیج فـراز آخر دعای افتتاح

دنیا پیرو او بوده‌اند. پیروان معاویه هر روز صبح که بیدار می‌شدند به طرف معاویه می‌رفتند، ملک و ملت او را تقویت می‌کردند. پیروان علی (ع) هم هر روز صبح که بیدار می‌شدند در اطاعت علی (ع) قرار می‌گرفتند.

صبح قیامت هم به همین کیفیت است. زیرا انسان‌ها به همان فکر و عقیده‌ای که در دنیا داشتند در قیامت بیدار می‌شوند. این دوران مرگ را که برزخ می‌گویند ذره‌ای بر معلومات خوابیدگان در قبر اضافه نمی‌کند زیرا در خواب مرگ هستند. اضافه و منهای معلومات انسان توقف بر حیات و زندگی او دارد. وقتی که خوابیده یا مرده باشد چیزی بر معلومات او اضافه نمی‌شود. پس پیروان معاویه‌ها بعد از زنده شدن به دنبال معاویه می‌روند و پیروان اولیاء خدا به دنبال اولیاء خدا. بنابراین لازم است در ابتدای قیامت و زنده شدن مردگان ابتدا رؤسای آنها محاکمه شوند و تکلیفشان روشن گردد. رؤسای کفر و گناه بدانند که کافر و گناه کار بوده‌اند و در مسیر کفر و گناه برای خود جهنم ساخته‌اند. رؤسای ایمان و تقوی هم خود را بشناسند که در اطاعت اولیاء خدا بوده‌اند.

پس ابتدا لازم است سران هر دو گروه کفر و گناه زنده شده به محاکم کشیده شوند و بعد از حاکمیت و محکومیت در زندگی بهشتی یا جهنمی قرار گیرند.

دنباله این محاکمه پیروان و وابستگان به آنها زنده می‌شوند و بر اساس فکر و عقیده دنیایی خود به دنبال رؤسای خود می‌روند، مشاهده می‌کنند رؤسای بر حق آنها در زندگی بهشتی قرار گرفته‌اند و رؤسای باطل آنها در زندگی جهنمی. پیروان اهل حق به شفاعت رؤسای خود به زندگی بهشتی کشیده می‌شوند و پیروان رؤسای باطل ملحق به رؤسای خود شده و در این جا بعد از شناختن رؤسای خود که کافر و گناه‌کار بوده‌اند و اهل جهنمند، پیروان آنها به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای که آنها را مستضعف می‌نامیم، کسانی هستند که در دنیا گول خورده و پیشوایان کافر خود را بر حق شناخته‌اند. به عنوان پیروی از حق و اهل حق از آنها پیروی نموده‌اند، گرفتار ضعف عقلی یا عملی بوده‌اند. به دلیل ضعف عقلی اهل باطل را به جای اهل حق شناخته و اطاعت کرده‌اند و به دلیل ضعف عمل نتوانسته‌اند با آنها مخالفت کنند. با این که آنها را به کفر و گناه شناخته‌اند اجباراً از آنها اطاعت کرده‌اند. این طایفه بعد از حشر و برخورد با رؤسای

تذکره آخر دعای افتتاح

باطل خود نادم و پشیمان شده و به خدای خود پناهنده می‌شوند و عرضه می‌دارند که ما را گول زده‌اند و ما به خیال این که آنها برحق هستند از آنها اطاعت کرده‌ایم. بعد از تنفر و انزجار از رؤسای باطل خود یا بعد از مدتی که با آنها محشور می‌شوند و مزه عذاب کفر و گناه را می‌چشند مشمول عفو الهی قرار می‌گیرند. قسمت دیگر که دانسته و شناخته، دولت‌های کفر و گناه را به وجود آورده و تقویت کرده‌اند، محکوم به عذاب رؤسای خود می‌شوند و با آنها محشورند. پس بر اساس قضاوت صحیح و حساب دقیق ابتدا رؤسای هر دو گروه محاکمه می‌شوند.

در این رابطه تکلیف جمعیت‌هایی که مستضعف شناخته شده‌اند یا به ضعف عقلی مبتلا بوده‌اند که باطل را به جای حق و حق را به جای باطل شناخته‌اند و به عنوان پیروی از حق، بت‌ها و یا بت‌سازان را پرستش نموده‌اند و یا این که در جو حاکم دولت‌ها و قدرت‌ها قرار گرفته‌اند که قدرت مقاومت و مخالفت نداشته‌اند. این گروه مستضعف بعد از محاکمه سران خود به رؤسای خود ملحق می‌شوند، بعد از آن که تکلیف رؤسا معلوم شد که بر حق بوده‌اند یا باطل تکلیف پیروان آنها هم بعد از حشر با آنها روشن می‌گردد که اگر مستضعف بوده‌اند ندانسته یا

نتوانسته‌اند مخالفت کنند که به راه حق بروند مشمول عفو الهی قرار می‌گیرند، و اگر صد در صد آشنا به حق و باطل بوده‌اند و برای رسیدن به منافع دنیایی خود رؤسای کفر و گناه را تقویت نموده و به کرسی قدرت نشاندده‌اند و دانسته و شناخته با پیامبران و اولیاء خدا مخالفت نموده‌اند، به رؤسای خود ملحق می‌شوند. سرنوشت آنها با رؤسای آنها یکی است. پس روایت و احادیثی که رجعت را به این کیفیت تعریف می‌کند و قیام آن حضرت را به عنوان قیامت صغری می‌شناسد مخالفت با مباحث گذشته ندارند. زیرا اگر قیام حضرت را قیامت کبری بدانیم، قیامت کبری هم به همین کیفیت تنظیم و ترسیم می‌شود که ابتدا سران ملت‌ها که کافر محض و مؤمن محض هستند به محاکمه کشیده می‌شوند و بعد تکلیف پیروان آنها روشن می‌گردد. آن چه مخالف عقل و نقل است در تعریف کسانی که قیام آن حضرت را از نوع قیام-های دنیایی می‌دانند این است که حساب و کتاب مربوط به قیامت است نه دنیا، دنیا که دوران زندگی از تولد تا مرگ است و حجت‌های خدا در رأس امور نیستند، منزوی بوده‌اند یا غایب شده‌اند، استعداد محاکمه و حساب ندارد. زندگی به این کیفیت که از تولد شروع می‌شود و به مرگ خاتمه می‌یابد زندگی دنیایی شناخته شده است که مولا (ع) گفته اند: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ و لا

حِسَابٍ وَّ غَدَاً حِسَابٌ وَّ لَاعْمَلٌ»^{۷۴}، یعنی زندگی دنیا دوران عمل و امتحان است حساب در کار نیست و زندگی فردا که قیامت است دوران حساب است و عمل در کار نیست. دلیل لغویت عمل در قیام آن حضرت که از مشخصات قیامت است همین است که آیات و روایات صراحت دارد که آن حضرت توبه کسی را قبول نمی‌کند و همه جا گفته اند: یَسُدُّ بَابَ التَّوْبَةِ^{۷۵} و آیه ۱۵۸ سوره انعام هم که فرمود: «...يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا ...» تفسیر^{۷۶} به قیام آن حضرت شده است. اگر روزگار قیام آن حضرت هم مانند دنیا روز عمل باشد دلیلی ندارد که در توبه بسته شود زیرا مردم اول توبه می‌کنند و بعد نماز می‌خوانند و توبه نیز در زمینه قدرت، توبه به حساب نمی‌آید زیرا مردم از ترس قدرت و حاکمیت آن حضرت یا به طمع برکاتی که در اختیار دارد توبه می‌کنند و نماز می‌خوانند و چنین توبه و نمازی که محصول تهدید و تطمیع است توبه به حساب نمی‌آید پس بی شک قیام آن بزرگوار قیامت است و تمام مشخصات

۷۴- غرر الحکم، حدیث ۶۰۸۰ / و نیز در نهج البلاغه، خطبه ۴۲

۷۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳. در نشانه‌های بعد از مرگ و قیامت.

۷۶- البرهان، ج ۲، ص ۵۰۱. از امام صادق (ع) : یعنی خروج القائم المنتظر منا یا ابابصیر طوبی لشبعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتة و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله، الذین لا خوف علیهم و لاهم یحزنون.

تتم فرج فرار آخر دعای افتتاح

قیامت به دست آن حضرت و ائمه دیگر که با او هستند اجرا می-
گردد.

الحمد لله اولاً و آخراً و أنا العبد، محمد علی صالح غفاری



برای فرج عالم بوسیله‌ی ظهور موالی معصوم علیهم
السلام سوره‌ی حمد و سپس صلوات قرائت بفرمایید.

ملتمس دعا

یا علی مولانا مدرن